

پرولتاریای جهان و خلق های سوسیالیست متحد شوید

تحقیقی در باره‌ی

اوضاع کنونی ایران و

وظائف ما

"رفیق پرویز واعظ زاده مرجانی نمونه عالی در کار برد مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون و دشمن آشتی ناپذیر رویزیونیسم معاصر بود . او بطور مستمر به انتقاد و طرد رویزیونیسم بعنوان انحراف عمده در جنبش کارگری و کمونیستی بین المللی و ملی میپرداخت و روی اصول شکست ناپذیر مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون ، پافشاری میکرد . او عمیقاً اعتقاد داشت باید برای مبارزه موثرتر علیه رویزیونیسم معاصر و بخاطر پیشبرد موثرتر امر انقلاب ، علیه هر گونه روحیه تقلید و نسخه برداری از تجارب کشورهای دیگر و هرگونه برخورد گماتیستی به تئوری عام ، به مبارزه برخاست . او روی این نقطه نظر سازمان تا آخر پافشاری کرد : باید با موضع ، نقطه نظر و اسلوب مارکسیستی به تحقیق و بررسی از وضع اقتصادی - اجتماعی طبقات در جامعهی ایران پرداخت ، تجارب گذشته را جمع بندی نمود و از جنبشهای توده های کنونی شناخت عمیق بدست آورد . او روی این اصل که خط مشی صحیح سیاسی در جریان پراتیک پرولتاریا و توده های خلق طی یک پروسه ی نسبتاً طولانی همراه با پیشبرد صحیح مبارزه میان دو خط مشی بدست میآید ، پافشاری میکرد . او هیچگاه از تکرار این مطلب خسته نشد که قدرت واقعی مارکسیسم در تلفیق آن با شرایط مشخص انقلاب ایران نهفته است ."

(از اعلامیه ی سازمان انقلابی حزب توده ایران به مناسبت

شهادت رفیق پرویز واعظ زاده مرجانی - دیماه ۱۳۵۵)

افتخار ابدی به رفقای شهید :

پرویز واعظ زاده مرجانی !

شکوه طوافچیگان !

وفای جاسمی !

بخش اول: هیئت حاکمه و سیاستهای آن

۱- جنبه‌ی ترور و اختناق در سیاست داخلی رژیم .

۲- جنبه‌ی فرمیستی .

۳- جنبه‌ی تبلیغاتی رژیم :

الف - در مورد توجه به زندگی مردم و رشد اقتصادی کشور .

ب - در مورد توجیه سیاستهای ضد خلقی و خدمت به امپریالیسم .

پ - در مورد مبارزات مردم .

- ویژگی تبلیغات رژیم .

- وسعت تبلیغات .

- تاثیر تبلیغات .

۴- سیاست خارجی رژیم .

بخش دوم: وضع خلق

۱- وضع اقتصادی - اجتماعی مردم

- تاثیر اصلاحات ارضی بر شرایط زندگی دهقانان .

- شرایط کارگران .

- ورشکستگی بورژوازی ملی و خرده بورژوازی .

- افزایش هزینه‌ی زندگی و کاهش درآمد مردم .

- کمبود خدمات شهری و روستایی .

- اجحافات و تضییقات دیگر .

۲- وضع سیاسی :

الف - درجه‌ی آگاهی طبقات و وضع مبارزات توده‌ای :

- کارگران .

- دهقانان .

- خرده بورژوازی .

- بورژوازی ملی .

- روحانیون .

- دانشجویان .

- زنان .

- ملیتهای در اقلیت .

ب - مبارزات عناصر متشکل - محافل، گروهها و سازمانها :

- جناح مارکسیست - لنینیستی .

- جناح غیر مارکسیست - لنینیستی .

بخش سوم: نتیجه‌گیری

- انقلاب ایران و وظائف کمونیستها .

بخش اول: هیئت حاکمه و سیاستهای آن

پایه طبقاتی، وابستگیها و شکل دولت در کلی ترین خطوط:

سبب نداشتن تجزیه و تحلیل جامعی از وضع روستاها یا تحقیقات مستند و علمی، اظهار نظر قاطع راجع به تحولات اخیر جامعه ایران مشکل است. لیکن با توجه به شدت فعالیت های رفرفیستی رژیم، آمار و تحقیقات منتشر شده بطور علنی و نقطه نظرها و اظهارات سایر مبارزین یا افرادی که در تماس مستقیم با روستا بودند، مشاهدات پراکنده موجود و شواهدی که در سطح دیده میشوند، بنظر میرسد که سیر تحولات اخیر زیر بنای اقتصادی ایران در جهت جایگزین شدن سرمایه داری وابسته است بجای نفوذ الیسم. این تحولات در شهرها سبب تقویت و رشد سرمایه داری وابسته و بوروکراتیک شده است. در روستاها از یکطرف در بسیاری از نقاط به ایجاد خرده مالکی قسری از دهقانان منجر شده که این خرده مالکی فعلا بطرف سلب مالکیت از دهقانان و تبدیل به سرمایه داری در حال رشد است. از طرف دیگر سرمایه خارجی و وابسته دولتی بهترین مناطق کشاورزی (دشتهای حاصلخیز، اراضی زیرسدها و...) را مستقیما به تسلط خود درآورده و مرتبا سلطه ی خوش را در این عرصه گسترش میدهند.

اصلاحات رژیم گو اینکه توانسته اند پایه های اقتصادی نفوذ الیسم را در اکثر مناطق متزلزل سازد و تا حدودی در هم شکنند ولی هدفش تامین منافع نودهی دهقان و سایر زحمتکشان ایران نبوده، بلکه منظور اصلی آن جلوگیری از انقلاب دهقانان و توسعه و تحکیم نفوذ امپریالیسم و سرمایه داری وابسته، ایجاد پایگاه اقتصادی و سیاسی بسنرای امپریالیسم بوده است. از اینرو نه تنها استثمار را در ده از بین نبرده و وضع دهقانان را در مجموع بهتر نکرد با ست بلکه در واقع سبب در بند کشیدن بیشتر آنان شده و عملا دولت و گردانندگان آن در استثمار دهقانان، جانشین مالکین سابق گشته اند. در عین حال گذشته از اینکه روستای جامعه روستائی کماکان بطور عمده نفوذ الی است، بقایای اقتصاد نفوذ الی نیز هنوز در مناطق مختلف وجود دارد.

در این میان صنایع ملی ایران و بازرگانی بعلت عدم قدرت اقتصادی در رقابت با صنایع و سرمایه خارجی و وابسته و عدم حمایت دولت از آنها، آنچنان پیشرفتی را که در صورت رشد سالم جامعه میتوانست داشته باشد ندارد و بورژوازی بزرگ وابسته که از همان مالکین سابق و بوروکرات های طراز اول تشکیل یافته، جلوی هرگونه رشد مستقل اقتصادی ایران را گرفته و عمال مستقیم امپریالیسم در ایجاد و تحکیم نفوذ سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی امپریالیستهای غرب و در راس آنها امپریالیسم آمریکا با سرمایه گذاری در اکثر زمینه ها، بستن قرارداد های اقتصادی به نفع خود (نفت نمونه بارز آن) دادن وامهای کم رکن با بهره زیاد و گرفتن حق اکتشاف و استخراج معادن از یکطرف، صنایع اولیهی کشور را بتاراج برده و از نیروی کار ارزان آن استفاده میکند و از طرف دیگر با شرایطی که در موقع دادن اعتبار و سایر قرار دادها تحمیل کرد مانند، کشور را به بازار فروش اجناس گوناگون و مبتذل خود مبدل ساخته و قسمتی از ثروت مملکت را به این ترتیب به تاراج میراند. اخیرا نیز با ایجاد کارخانجاتی که صرفا عهده دار مونتاژ فرآورده های صنعتی آنهاست و با صدور آن به کشورهای منطقه و بهره کسی هرچه بیشتر با روشهای جدید تاراج خود را ادامه میدهند. امپریالیستها بخصوص امپریالیسم آمریکا با فروش اسلحه و سایر تجهیزات نظامی و فرستادن کارشناس های نظامی نیز سلطه ی اقتصادی و نظامی خود را هرچه بیشتر گسترش میدهند و با ترویج فرهنگ پوسیسده غرب و وجود درهای باز برای هرگونه کثافتکاری، انحطاط اخلاقی جامعه در حال زوال خود را به اینجا منتقل کرده و پایه های بهره برداری اقتصادی - سیاسی خود را به این ترتیب نیز قوی تر میسازند.

علاوه بر امپریالیستهای غرب، کشورهای بلوک رومیزیونیستی بالاخص سوسیال - امپریالیسم شوروی نیز با احداث

کارخانه‌های مختلف (ذوب آهن ، ماشین سازی و تراکورد سازی وغیره) و قرار داد های اقتصادی (فروش گاز ..) سعی دارند نفوذ خود را در ایران گسترش دهند ، ولی به علت ترکیب طبقاتی حکومت و وابستگی شدید آن به آمریکا نتوانستند نفوذ خود را از سطح اقتصادی به سطح سیاسی برسانند و مخصوصاً بعد از حدت تضاد شوروی و آمریکا در منطقه ، روابط گرم شوروی با ایران رو بسردی گزاشیده است .

بنابراین در حال حاضر حکومت ایران از نظر طبقاتی نماینده بورژوازی کمپرادور و بوروکرات است که شاه در رأس آنها قرار دارد . از لحاظ اقتصادی ، نظامی و فرهنگی به امپریالیستهای غرب و در درجه اول به امپریالیسم آمریکا وابسته است . از لحاظ سیاسی نیز در وابستگی آن به امپریالیسم آمریکا جای تردید نیست و اگر اینجا و آنجا در رابطه با مسایل بین المللی و یا داخلی و همچنین در رابطه با کشورهای سوسیالیستی و یا کشورهای شرقی دیگر ، شواهدی دال بر استقلال عمل آن مشاهده میشود ، بهیچوجه در تضاد با وابستگی سیاسی آن به آمریکا نیست ، بلکه با توجه به سیاستهای نو استعماری آمریکا ، استقلالی است در نحوه پیاده کردن وابستگی خود و در جهت منافع آمریکا و تاجائی که به این منافع صدمه اساسی نمی خورد .

نوسانات روابط ایران و شوروی در سالهای اخیر که مستقیماً تحت تاثیر نوسانات روابط آمریکا و شوروی بوده است دلیلی است بر این مدعا .

شکل حکومت در ایران سلطنت مطلقه فردی است که زیر پوشش شروط عمل میکند و استفاده از شیوه‌های فاشیستی شیوه اصلی نگهداری و تحکیم آنست . تمام قدرت ها در دست شاه متمرکز است . پارلمان وجود حقیقی ندارد . دولت هم صد درصد تحت او امر شاه است و تحت فرماندهی او تمام شیوه‌های فاشیستی را که از یک طرف اختلافی و سرکوشی شدید و از طرف دیگر فرمهای ظاهری و تبلیغات سیستماتیک و دامنه دار عوامفریبانه میباشد ، چه در صحنه داخلی و چه از نظر سیاست خارجی اعمال میکند . زیلا برای روشن شدن ماهیت رژیم ، جنبه‌های مختلف این سیاست دوگانه را مورد بررسی بیشتر قرار میدهم :

۱- جنبه‌ی ترور و اختناق در سیاست داخلی رژیم

ترور و اختناق حکومت محمدرضا شاه که بوسیله دستگاههای انتظامی بویژه سازمان امنیت اعمال میشود ، بنحوی بارز و چشمگیر رو بنوسعه بوده و هر روز جنبه‌های تازه‌ای از زندگی مردم را در برمیگیرد . این ترور و اختناق وسیله‌ی اساسی حفظ و بقای رژیم است و به اشکال مختلفی اعمال میشود .

اولین شکل آن فقدان دموکراسی و از بین بردن کامل آزادیهای دموکراتیک است . در حالیکه تغییرات چندینی در جامعه صورت گرفته است ولی از آنجا که این تغییرات برای هر چه بیشتر در بند نگه داشتن خلقهای ایران و حفظ منافع اقلیتی ناچیز است ، تضاد خلق را با ضد خلق زیاد تر کرد ماست . لاجرم رژیم برای حفظ موجودیت خویش هر روز بیشتر امکانات دموکراتیک را از زندگی نودها حذف میکند . آزادی عقیده و بیان بهیچوجه وجود ندارد . پارلمان و احزاب و انجمنهای ایالتی و ولایتی (اخیراً رژیم بعنوان ارگانهای دموکراتیک خود تشکیل داده است) ، کاریکاتوری بیش نیستند که نه تنها با انتخابات آزاد برپا نمیشوند بلکه در جریان کار خود نیز از هیچگونه حق سیاسی در هیات جامعه برخوردار نبوده و فقط مجری دستورات شاه و رژیم هستند . انتخاب نمایندگان سندیکای کارگری (که خسوس سندیکای فرمایشی است) ، اصناف ، شرکتهای تعاونی وغیره ... نیز به این ترتیب است که این گروههای صنفی مجبور میشوند نمایندگانی که سازمان امنیت میخواهد قبول کنند . در دانشگاهها ، مدارس و ادارات دولتی هر گونه آزادی عمل دموکراتیک بسته است و هر گونه اعتراض نوعی ضدیت با مدیریت که عامل امنیتی " و معمولاً از حزب ایران نوین است تلقی میشوند .

فقدان دموکراسی حتی در سطوح بالاتر نیز دیده میشود ، چنانچه مبارزه بین گروه بندیهای درونی هیات حاکمه

و سرمایه داران بزرگ و یا میان احزاب فرمایشی دولتی نیز اگر تحت لوای شاه و دفاع از "اوامر" او نباشد، جنبه‌ی ضد رژیم بی خود گرفته، امکان طرح و بسط آن از بین می‌رود.

عدم دگرگونی در زمینه مطبوعات، ادبیات و هنر نیز شدید و اختناق محمدرضاشاهی در این زمینه نیز آشکار است. نویسندگان و شاعرانی که جرات میکنند حرفهای بزنند، اغلب مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند. تمام کتابها چه تالیف و چه ترجمه، قبل از چاپ باید از سانسور سازمان امنیت بگذرد. نویسندگان و یا مترجمین برای آنکه کتابی بتوانند اجازه چاپ بگیرند، اغلب بجای اسامی شخص و یا لغاتی که خوش آیند دستگاه نیست، کلمات و عبارات دیگری بکار می‌برند: مثلا بجای کارل مارکس، "پایه گذار فلسفه علی" و بجای سوسیالیسم، "اجتماعیون" می‌گذارند. در کارهای تحقیقی گو اینکه نتیجه‌ی تحقیق حاکی از وضع اسف بار مردم بوده و در باره اوضاع کنونی و همین سالهای اخیر است ولی نویسنده در اول کتاب مقدمه‌ای مبنی بر اینکه این اوضاع دیگر در ایران امروزه دیده نمی‌شود و وضع خیلی بهتر شده است، می‌آورد. با توجه به علاقه و استقبال مردم از کتابها، فیلم ها و تاترهائی که از مسایل اجتماعی صحبت میکنند و دید انتقادی دارند، هر روز تعداد اینها زیادتر میشود، ولی هیچکس جرات ندارد چه در کتاب و چه در فیلم و چه در تاتر مسایل را بطوری که عامه فهم باشد بیاورد و مجبور است از کلمات و جملات دوپهل و استفاده کند و استعاره بکار برد. بطور کلی از طرف رژیم و گردانندگان آن هر چه که به شاه، "انقلاب سفید" و دیگر اقدامات مشعشانه او کوچکترین انتقادی کند، خفه شده و بهیچوجه به آن اجازه بروز داده نمی‌شود. اما از آنجا که علیرغم فقدان دگرگونی مبارزات حق طلبانه‌ی مردم همچنان صورت می‌گیرد، رژیم اغلب مجبور است که به شکل حادثه تر و آشکار تر ترور و اختناق که همان اعمال مستقیم قهر در سرکوبی مردم است، توسل جوید. چنانکه در چند سال اخیر سعی کرده است هرگونه صدای آزادیخواهی را به شدیدترین وجهی خاموش کند. در این زمینه میتوان اعداد ها و دستگیریهائی بنیشماری از مبارزین را چه در بخشی که دست به اقدامات مسلحانه زده و یا به ترویج افکار انقلابی پرداخته و چه از بخشی که در مراحل جستجو و تحقیق و بررسی بوده است، برشمرد. هم اکنون نیز زندانهای رژیم ملو از مبارزین بسوده و زندانهای جدیدی در دست ساختمان است.

در همین سالها مبارزات تودمهای کارگران و دهقانان و دانشجویان و دانش آموزان و روحانیون شدیداً اوج گرفته است. از اینگونه مبارزات آنها که اساساً شعار سیاسی طرح کرده‌اند، پشت در اولین قدمها زیر رگبار مسلسل سرکوب شده‌اند (مانند اعتصاب کارگران جهان چیت کرج) و مبارزات دیگر که صرفاً خواستهای اقتصادی و صنفی را مطرح کرده‌اند، نیز مورد حمله قرار گرفته‌اند. حتی در مواردی که درخواستها زیر لوای "جاوید شاه" و "انقلاب سفید" عرضه میشود نیز چنانچه اقدام دسته جمعی و بصورت تظاهرات یا اعتصاب باشد، مأمورین "امنیتی" سعی میکنند فعالین را بیرون کشند و کارشان را بسازند.

نکته دیگر ترور و اختناق، اقدامات سیستماتیک امنیتی برای کنترل همه جانبه مردم است. برای استخدام در وزارت خانه‌ها، کارخانجات، موسسات دولتی و خصوصی و یا ورود به دانشگاهها باید از صافی سازمان امنیت گذشت. در برد و استخدام تحصیل کرده‌های خارج اولا در مورد آنها تحقیقات دقیق میکند. چنانکه گاهی سه الی چهار ماه طول میکشد که جواب سازمان امنیت مبنی بر موافقت برای استخدام این افراد به موسسه مربوطه برسد (این تحقیقات اخیراً در مورد فارغ التحصیلان داخل هم شدیدتر شده است). ثانیاً سعی میکنند از بین افراد، بخصوص تحصیل کرده‌های خارج در برد و استخدام قول همکاری با سازمان امنیت را از طریق تهدید و تحریب بگیرند ولی تجربه نشان داده که در عمل خیلی کم موفق به جلب همکاری آنها میشوند. در موسسات دولتی و آموزشی، مدیریت کاملاً وابسته به مقامات امنیتی است و علاوه بر آن سازمان امنیت تحت نام "انتظامات" بطور رسمی اعمال قدرت میکند و عناصر "مخفی" ساواک نیز برای جاسوسی بین مردم حضور دارند. این افراد که هرگز کاملاً برای مردم مخفی نمی‌مانند (در هر محیطی امنیتی های آن معمولاً برای توده‌های آن محیط شناخته شده است) مأمورند که تمام وقایع و حتی مکالمات را نیز به بالا گزارش دهند. در بعضی موسسات خصوصی مانند بیمارستانها سالهاست که افسران

بازنشسته، سمت مدیریت را در دست دارند. اخیراً نیز مدیریت کارخانجات به افسران بازنشسته تعویض شده است که بوسیله گارد انتظامات خود، کارگران را تحت فشار و آزار و اذیت قرار میدهند.

کنترل امنیتی و پلیسی در دهات بوسیله موسساتی از قبیل تعاونی ها و خانه‌های فرهنگ روستائی، گروه خورد باری و غیره و یا توسط کدخدا و ژاندارمری انجام میشود. هر تازه واردی مورد سوءظن است و خود اهالی نیز بدینوسیله کنترل میشوند. در ارتش، ضد اطلاعات هرگونه حرکت افسران و درجه داران را از بالاترین تا پایین ترین سمت زیر نظر دارد. علاوه بر اینها اکنون رژیم طرحهایی در دست دارد که بتواند توسط آن سایر افسران و افسران جامعه از جمله آنهایی را که از نظر شغلی پراکنده هستند و کنترلشان مشکل شده است نیز زیر نظر بگیرد. در این زمینه طرح جدید اتاق اصناف، وابسته کردن مراکز مذهبی به سازمان اوقاف، امتحان مهارت کارگران قتی و نظایر آنرا میتوان نام برد.

اخیراً کنترل امنیتی در مورد کسانی که میخواهند خانه جدید بگیرند نیز اجرامیشود. هویت اشخاصی که خانه اجاره میکنند باید بوسیله بنگاهی که واسطه معامله بوده به کلانتری محل فرستاده شود و اگر بنگاهی این کار را نکند و یا صاحب خانهای بدون واسطه دلال، مستاجری بپذیرد که بعداً مبارز از آب در بیاید بشدت مجازات میشوند.

مورد دیگر از چگونگی اختناق نمونه عمل و برخورد سازمان امنیت و پلیس و ارتش به جان و مال مردم است. در هر موسساتی نماینده سازمان امنیت مافوق هر مقامی است و بالای حرف او کسی نمیتواند حرفی بزند، چنانکه در مقیاس کل کشور نیز تابع هیچ مقامی جز شخص شاه و مشاورین آمریکائی وی نیست. در برخورد به موارد سیاسی از قبیل دستگیری و زندانی کردن مبارزین و یا بخانه‌های مردم ریختن، برای شکار مبارزین و کشتن و غیره، مامورین ساواک هیچ حد و مرزی را نمی شناسند و از هیچ قانونی جز مقررات خودشان پیروی نمیکنند.

مامورین گستی سازمان امنیت در خیابانها "آدم" شکار میکنند و حرکت مشکوکی، ریش بلند و ایستادن در یک نقطه (قرار داشتن)، داشتن ساک یا چمدان کافی است که نظر آنها را جلب کرده و بجنب و بازرسی افراد منجر گردد. مامورین ساواک هرکس را که بخواهند و به هرکس که شکی ببرند، بدون هیچ توضیحی وی را دستگیر میکنند و بعد از دستگیری هم خود را ملزم به رعایت مراحل قانونی نمیدانند. بسیار اتفاق افتاده که زندانیان را بدون اینکه مراحل بازرسی و دادگاه (حتی دادگاه فرمایشی) را طی کنند، میکشند و اعدام میکنند و یا عده‌ای را آزاد کرده و یا آن که مدتها بدون محاکمه در زندان نگهدارند. برعکس و دادگانی که از نظر باصطلاح "قانونی" جرمشان محرز است بدون محاکمه و پرده پوشی آزاد میشوند و حتی پست‌های مهمی در اختیارشان گذاشته میشود.

اقدامات "امنیتی" که در موارد عادی به اندازه کافی شدید است، در مواقعی که ساله خاصی در پیش است (مثلاً جشنهای شاهانه و یا هنگام بازدید افراد خانواده سلطنت از یک موزه) بسیار شدیدتر میشود. بعلت وحشت رژیم از مردم و مبارزین، محلی را که قرار است مورد بازدید قرار گیرد از ده روز و از ده روز قبل زیر نظر و بازرسی میکنند و سابقه افراد محل را دقیقاً بررسی کرده و مشکوکین را گرفته، یا از آنجا دور میکنند.

موضوعی که در اینجا باید گفته شود اینست که با وجود تمام این اقدامات همه جانبه و علیرغم آنکه رژیم از هر نظر (مالی، سیاسی و اداری) اولین درجه‌ی اهمیت را برای سایل امنیتی قائل است، بسبب پوشالی و ضد خلقی خود و پوسیدگی دستگاه اداریش توفیقی را که انتظار داشته بدست نیآورده و نمیتواند بدست بیاورد. مردم گوا اینکه بعلت اختناق موجود از اظهار نظر بیم دارند ولی هر جا که فرصتی پیش آید از وضع موجود شکایت نموده و با تسخر از مامورین امنیتی و کارهایشان یاد میکنند. در مواقع حاد هم اغلب مردم تا آنجا که بتوانند به مبارزین کمک میکنند (برخلاف تبلیغات رژیم) و تا آنجا که نتوانند بیطرف میمانند.

اختناق و ترور رژیم هر قدر هم که شدید باشد نمیتواند جلوی فعالیت مبارزین و جنبش انقلابی تود ما را بگیرد. بعکس می بینیم که روز بروز بر وسعت و عمق مبارزه‌ی خلق اضافه میشود. درست بهمین دلیل است که رژیم خود را مجبور می بیند از در دیگری که فریسم و عوامفریبی باشد، نیز وارد شود.

۲- جنبه‌ی رفرمیستی

جنبه رفرمیستی سیاست رژیم تکمیل کننده‌ی ترور و اختناق آنست و همانطور که اشاره شد هدف اصلی از آن ادامه‌ی سلطه ارتجاع و تبدیل ایران به پایگاه مطمئن برای حفظ منافع امپریالیسم بویژه امپریالیسم آمریکا در منطقه است. مسئله رفرمها در ایران فقط يك مسئله‌ی تبلیغاتی نمیباشد، یعنی هدف رژیم فقط این نیست که مقداری تبلیغات و سرودها راه بیندازد تا موقعا طبقات متمسکین را "آرام" کند و در سایه‌ی آن تمام مناسبات سابق را محفوظ نگهدارد بلکه علاوه بر جنبه‌ی تبلیغاتی که خود دارای اهمیت زیاد است، رژیم و گردانندگان اصلی آن حقیقا خواهان تغییرات معینی در مناسبات طبقاتی کشور میباشند و در راه آن فعالیت میکنند. علت این امر در درجه‌ی اول رشد مبارزه‌ی طبقاتی در جامعه ایران است. اوج گیری روز افزون مبارزات مردم ایران و وحدت بیسابقه تضادهای طبقاتی که بخصوص در سالهای ۳۸-۴۰، ادامه‌ی سلطه‌ی رژیم ارتجاعی دست نشانده و حفظ منافع امپریالیستها را در معرض خطر فوری قرار داد، آنها را برآن داشته که در فکر چاره اساسی تری بیفتند و به رفرمیسم متوسل شوند. اما اینکسار يك اقدام استثنائی در مورد ایران نیست و از ابتکارات شاه نیز نمیباشد، بلکه سیاستی است کلی که امپریالیسم آمریکا مجبور شده است با توجه به وضع مبارزه‌ی خلقها و شرایط و ضروریات جهانی در يك سلسله از کشورهایی که خطر انقلاب قریب الوقوع بوده‌ها وجود داشته، در پیش گیرد. بدین شرح که پس از جنگ جهانی دوم و بخصوص پس از پیروزی انقلاب چین، کشورهای نیمه فئودال - نیمه مستعمره در جلوی جنبه‌ی ضد امپریالیستی قرار گرفتند و به نقاط گرهی تضادهای جهان تبدیل شدند. توفان مبارزات انقلابی و جنبشهای ملی در این کشورها اوج بی سابقه‌ای یافت، امپریالیسم هر خلاف مرحله‌ی قبلی که میتواند با حفظ فئودالیسم محلی و تکیه بر آن بطور مطمئن تری برآیند کشورها پنجه افکند، خود را با خطر مستقیم انقلابات تودهای و جنگهای آزادیبخش در آنها روبرو دید. حال آنکه يك کشور سرمایه داری متحد، پایگاه مطمئن تری برایش بحساب میآید، هرچند که در آنجا آزادی عمل کمتری برای غارت منابع ثروت داشته باشد و باخطر رقابت اقتصادی روبرو شود. این شرایط همراه با امکانات جدید، تقسیم کار ناشی از رشد نیروهای مولده در سطح بین المللی است که امپریالیسم در حال زوال را مجبور میکند تشبثات جدیدی بسرای ادامه‌ی سلطه‌ی متزلزل خود بکار بندد و از طریق رفرم در برخی کشورها، نقاط اتکا جدیدی جستجو کند. چنانکه از بعد از جنگ دوم، امپریالیسم آمریکا و رژیم های وابسته به آن در چندین کشور "عقب مانده" نظیر فیلیپین، برزیل و مراکش به چنین اقداماتی مبادرت کرده است. البته در چارچوب این سیاست عام، ویژگی ها و شدت و ضعف اقدامات رفرمیستی در هر يك از این کشورها مربوط میشود به شرایط خاص آنها و مناسبات طبقاتی و همچنین قدرت عمل و ابتکار و تمایلات هیات حاکمه در آنها.

در ایران با توجه به اهمیت و حساسیت وضع داخل و منطقه‌ای، رفرمیسم در حد امکانات رژیم نسبتا با پیگیری و شدت دنبال میشود و شاه ایران بسبب تمایلات جاه طلبانه خویش و همچنین منافع مادی و معنوی حاصل از رفرمها برای او و طبقاتی که از آن نمایندگی میکند، نقشی فعال در این جهت داراست و از خود جدیت و ابتکار نشان میدهد. رژیم دست نشانده ایران در تطابق با منافع امپریالیسم آمریکا، خود نیز خواهان آنست که تغییرات خاص در جامعه ایران صورت گیرد. منتها تغییرات حاصل از رفرمها آن تغییراتی نیست که رژیم با بوق و کرنا در تبلیغات خویش ادعای آنها دارد و بطریق اولی آن تغییراتی نیست که جامعه‌ی ایران از دید رشد طبیعی و سالم خویش بدان نیازمند است. حتی شاید در بسیاری از موارد عملا آن چیزی که رژیم و گردانندگان آن میخواهند باشد هم از آب در نمیآید زیرا هدفی ضد خلقی دارد و نشیوه‌زور را بکار میبرد. پیشروی آن کند و در عمل توأم با تغییرات میباشد. اما آنچه مسلم است این تغییرات در مجموع دارای سمت معینی است که باید مورد توجه قرار گیرد.

سمت اقداماتی که طبق خواست و رهنمود امپریالیسم آمریکا بعنوان "انقلاب شاه و مردم" توسط رژیم شاه انجام

میگردد عبارت است از : از بین بردن مناسبات تولیدی قنودالی و متمرکز ساختن کلیه شریانهای اقتصادی مملکت در دست قشر بورژوازی کمپرادور حاکم با استفاده از سودآورترین شیوههای اقتصادی . قشر بورژوازی کمپرادور که خاندان پهلوی و وابستگان نزدیک به آن مهترین و قویترین بخش آنرا تشکیل میدهد ، در واقع اکثریت همان مالکین بزرگ سابق یا فرزندان آنها هستند که با استفاده از شرایط و امکانات موجود به این صورت تغییر شکل یافتهاند و با بکار انداختن ثروت باد آورده خود بصورت سرمایهی مالی و تجاری و صنعتی در شهر و روستا و قبضه کردن کلیه رشتههای درآمد در اقتصاد کشور ، بیشترین سود را برده و به وضع شدیدتر از سابق تودههای زحمتکش کشور را استثمار میکنند . در عین حال آنها صاحب زمینهای بزرگ حاصلخیز نیز هستند .

این سمت از کجا معلوم میشود ؟ رفرمهای شاه همگی در این جهت است که برای روشن شدن مطلب به بعضی از مهترین نکات آن یک بیک اشاره میکنیم :

اول

قبل از هر چیز و مهتر از همه مسئله اصلاحات ارضی است که در حد امکانات رژیم با پیگیری دنبال شده است . اصلاحات ارضی رژیم اقداماتی پراکنده و فقط در حرف برای سرگرم کردن و ساکت کردن آن عبده از دهقانانی که در حال شعوش بودماند نبود ، بلکه رژیم هدفهایی داشته که در مواردی حتی علیرغم خواست دهقانان با فشار به آنها عمل کرده است . از روی مطالعات و مشاهدات کلی و بدون داشتن تحقیق و بررسی دقیق از نقاط مختلف روستائی ، چشمگیرترین تغییرات حاصله از اصلاحات ارضی رابطور خیلی خلاصه میتوان چنین بیان داشت :

- بطور عمده ارباب بصورت سابق دیگر وجود ندارد . مالکین بزرگ اکثریت با استفاده از امکاناتی که بوده بصورت سرمایه دار بزرگ و بوروکرات درآمده اند . اما قشر خرده مالکین (منظور مالکین کوچک است نه دهقانان مرفه صاحب زمین) در اثر اصلاحات ارضی بطور عمده خرد شده است ، بدین معنی که خودشان اکثریت از صحنه کنار رفتهاند و فرزندانشان بصورت کارمند دولت و بوروکرات (کوچک و بزرگ) وارد طبقه بورژوازی شدهاند .

- مالکیت بر زمین و بهره برداری از آن از شکل غالب قنودالی به یکی از سه حالت زیر درآمده است :
 - در نقاطی که عوامل مساعد وجود دارد و رشد نیروهای مولده از سطح فعلی امکان بهره برداری بسه شیوه سرمایه داری رامیدهد ، موسسات کشاورزی سرمایه داری ، چه دولتی و چه خصوصی (در موسسات بزرگ همراه با سرمایهی مستقیم خارجی) بوجود آمده و تولید سرمایه داری صورت میگیرد . از آن جمله میتوان اراضی زیر سدها ، شرکتهای کشت و صنعت ، موسسات کشاورزی در زمینهای حاصلخیز را نام برد . سرمایه داری یا موسساتی که به این صورت کشاورزی میکند ، ممکن است خودش مالک زمین باشد و یا آنکه آنرا از مالک آن و یا دولت اجاره کرده باشد .

- در اکثریت دهات ایران بطور عمده خرده مالکی قسری از دهقانان بر زمین بوجود آمده است (یا طبعی یکی از مراحل اصلاحات ارضی یا از قبل وجود داشته) . در این نقاط هنوز عوامل و شرایط تولید سرمایه داری وجود ندارد و تولید توسط دهقانان خرده پا صورت میگیرد . اما این یک مرحلهی گذار بوده و این وضع در حال تغییر است . در این دهات از یکطرف قشر بندی دهقانان روبه قطعی شدن میسرود بطوریکه عبده معدودی از دهقانان مرفه در حال ثروتمند شدن و تغییر به بورژوازی ده بوده ، در حالیکه اکثریت دهقانان در حال فقیر شدن و از دست دادن وسایل تولید میباشند . از طرف دیگر دولت بسا مداخله مستقیم بطرق مختلف و همچنین ایجاد شرکتهای سهامی زراعی در جهت سلب مالکیت از دهقانان صاحب زمین ، فشار وارد میآورد . در عین حال موسساتی از قبیل ادارات دولتی و بانکها و غیره روز به روز نقش بیشتری در روستا و زندگی دهقانان پیدا میکنند . بطور کلی در این دهات دهقانان بجای مالک اکنون با دولت طرف هستند .

- بخشی از زمینها در دست مالکانی است که با دادن تغییراتی در ابزار و مناسبات تولید به بهره برداری

از آن مشغولند. در این زمینها با از بین رفتن شیوهی نسق بندی و سهم بری زمین و ورود ابزار جدید و زراعت نیمه مکانیزه، شیوهی تولید دیگر بطور غالب قودالی نیست. اما هنوز بصورت سرمایه داری کامل هم درنیآمده است. اینها را میتوان در یک حالت بینابینی دانست. چیزی که هست این حالت پایدار نیست. برای ادامه زندگی باید در جهت سرمایه داری شدن هرچه بیشتر رشد کند و در حال حاضر هم در این جهت در حرکت است.

در کنار این سه حالت جدید، هنوز اینجا و آنجا مالکیت و مناسبات با جنبه غالب قودالی یا صرفاً قودالی و عشیراتی نیز وجود دارد.

● ملی کردن آنها و مراتع و جنگلها که مانع استفاده آزادانه دهقانان از این منابع شده یا آنها را طرز بهره برداخت هزینههای اضافی مینماید. نیز اقدامات موشری است در جهت انهدام اقتصاد خرده پا یا بنفع اقتصاد قوی و سلب مالکیت از دهقانان فقیرتر توسط دهقانان مرفه یا سرمایه داری شهری و دولت.

● در اثر اصلاحات ارضی، کوچ دهقانان فقیر روی زمین و حتی بخشی از صاحب نسق های قدیم که صاحب زمین شده اند به شهرها زیادتر شده که این خود از یکطرف نشانه پاشیده شدن اقتصاد قودالی در روستا است و از طرف دیگر برای سرمایه داران در شهرها نیروی کار ارزانتر فراهم میکند.

● در نقاطی که سرمایه بکار افتاده و تولید بشکل سرمایه داری است نوسازی ابزار تولید و شیوههای کشاورزی بسا سرعت انجام میدهد. اما در سایر نقاط که خرده مالکی دهقانان بر زمین حاکم است، این نوسازی بسیار کند است و همچنین ابزار و روشهای قدیمی کشاورزی جنبه غالب را تشکیل میدهد.

● اقدامات روستائی که از جانب رژیم در روستاها انجام میگردد در جهت تغییرات زیر بنای فوق الذکر تکمیل کننده است. فرستادن سپاهیان مختلف به روستا، ایجاد خانههای فرهنگ روستائی، خانه انصاف و غیره، عسلاوه بر هدفهای امنیتی و تبلیغاتی شدیدی که دارد، به تغییر شرایط اجتماعی روستاها در جهت پذیرش تغییرات زیر بنائی مورد نظر کمک میکند.

دوم - نکته دومی که نشانهی سمت تغییرات اخیر ایران میباشد، "رشد صنایع" است. تولید صنعتی ایران رو به رشد است، هرچند که قسمت اعظم سرمایه بکار افتاده یا سرمایه خارجی یا سرمایه وابسته است و از جانب رژیم برای رشد بیشتر صنایع فعالیت میشود و بدین منظور تلاش زیادی هم برای جلب سرمایه های خارجی از کشورهای مختلف صورت میگردد. تمرکز فعالیت دولت در بخش صنایع به مراتب بیشتر از بخش کشاورزی است. صنایع ایسیران اغلب صنایع مصرفی و یا صنایع مونتاژ هستند. اما اینها فقط صنایعی که مواد خام برای کشورهای امپریالیستی تولید کنند نیستند، بلکه صنایعی هستند که سعی میشود احتیاجات بازار داخلی و تا اندازه ای منطقه را تامین کند. در شرایط جدید بین المللی و با سطح فعلی رشد نیروهای مولده در مقیاس جهانی و تقسیم کاری که میتواند از آن ناشی شود برای امپریالیسم با صرفه تر و عملی تر است که بجای تولید در کارخانههای کشور مادر و مدور آن به کشورهای وابسته، بعضی محصولات را در پایگاههایی چون ایران مونتاژ و از آنجا به کشورهای منطقه صادر کند. یا حتی تولید بعضی اقلام را اصلاً به این کشور واگذار نماید و خودش بشکل سرمایه ی مالی در آن سهمین شود. از اینرو است که تغییرات در جهت رشد سرمایه داری جامعه ایران، بشرط آن که تا درجه معینی و در جهت خاص و با تضمین کافی باشد نه فقط از نظر سیاسی و جلوگیری از جنبش دهقانان بلکه از نظر اقتصادی نیز، خواست امپریالیسم و در جهت ضایع اوست. برای قشر حاکم داخلی وابسته به امپریالیسم نیز بکار انداختن ثروت در رشتههای پردرآمد سرمایه داری به مراتب با صرفه تر از شیوهی قدیم زمینداری است و این موضوعی است که عناصر طبقه حاکم به میل یا به زور آنرا درک کرده اند، بطوری که اکنون تمام آنها و بخصوص افراد خانواده پهلوی در کلیه رشتههای پردرآمد از ایجاد کارخانه ها و موسسات کشاورزی صنعتی گرفته تا تاسیس شرکتهای ساختمانی و وارداتی و بانک و بورس بازی زمین و غیره فعالیت میکنند.

دارند و شدیدتر از سابق به بهره‌گسی از زحمتکشان میهنان مشغولند .

سوم

یک نکته دیگر که جهت فعالیتهای رژیم را نشان میدهد ، مسئلهی بااصطلاح نظام تعاونی است . از جانب دولت اکنون در این زمینه بطور سیستماتیک کار و تبلیغات میشود . هرچند که در این مورد هم بسبب ضدخلقی بودن آن ، موفقیتی نصیب رژیم نمیشود و نتیجه مطلوب را بدست نمیآورد ، اما کوشش میکند که نظام تعاونی را بااصطلاح بعنوان نظام اقتصادی برگزیده خود معرفی کند و با استفاده از این کوشش ، تبلیغات شدیدی به راه انداخته که خود را " غیر سرمایه داری " و مستقل از " الگوهای شرق و غرب " معرفی کند . واضح است که این نیز همان حقه قدیمی بورژوازی و سوسیال - دمکراسی است . چنانکه سهام کردن کارگران در سود سهام کارخانجات نیز از شیوههای قدیمی و بسیده سرمایه داری است و هدفی جز بهره‌گسی بیشتر از کارگران را ندارد . " تعاونی " ها که در تبلیغات رژیم بمثابة حد اعلاى دمکراسی اقتصادی معرفی میشوند در واقع دو کار میکنند : یکی جمع‌آوری پس‌اندازهای پراکنده و بخشی از درآمد طبقات متوسط و کم درآمد و قرار دادن آن بصورت سرمایه در اختیار سرمایه داران بزرگ که بطور عمده رشنه‌ی تولید کالاها را در انحصار دارند . دیگر قبضه کردن رشنه توزیع و فروش کالاها توسط همان سرمایه داران بزرگ و در نتیجه سرازیر کردن سود بیشتر (که قبلاً بخشی از آن اجباراً نصیب واسطه‌ها و فروشندگان درجات مختلف میشد) به جیب آنها . هر دوی این جنبه‌ها به خرد کردن سرمایه داران کوچک و متوسط و متمرکز ساختن و انحصاری کردن شریانهای اصلی اقتصاد در دست دولت و عناصر با نفوذ در آن یعنی سرمایه داران بزرگ وابسته کمک میکند و بس .

چهارم

بالاخره از نکاتی که هدف و سمت فعالیتهای رژیم را نشان میدهد اقداماتی است که در زمینه‌های روحانی انجام میدهد . قبلاً به آنچه که مربوط به روستا است اشاره شد . اقدامات دیگری در همین زمینه که در شهرها یا در سطح کل مملکت صورت میگیرد ، از قبیل دادن حق رای به زنان ، " انقلاب اداری " و غیره و همچنین اشاعه‌ی همه جانبه فرهنگ پوسیده غرب در واقع شرایط را برای فعالیت بیشتر سرمایه آماده کرده و به برداشتن موانع از سر راه گسترش و نفوذ آن کمک میکند .

باید توجه داشت که آنچه در این جا مورد بررسی قرار گرفته سمت تغییرات حاصل از رژیم است . تاکید این سمت بمعنی آن نیست که فنودالیزم در ایران کاملاً از بین رفته و یا اینکه جامعه‌ی ایران هم اکنون بیک جامعه‌ی سرمایه داری تبدیل شده است . جامعه‌ی ایران اکنون یک مرحله گذار را میگذراند . این گذار است که از جانب ارتجاع سعی میشود بزور جای یک گذار اصیل ناشی از رشد طبیعی جامعه را بگیرد . بهمین سبب همراه با تناقضات و تضادهای و مشکلات مختلف است . بنابراین جواب به این سؤال که این گذار تاچه اندازه‌ی پیشرفته و در آینده چگونه و تا کجا پیش خواهد رفت موضوعی است که از یکطرف احتیاج به تحقیق و بررسی به مراتب عمیق‌تری دارد و از طرف دیگر احتمالات مختلفی ناشی از جابجا شدن تضادهای و تغییر قوای طبقاتی در سطح ملی و جهانی را برای آن باید در نظر گرفت (لااقل سه احتمال اساسی : رجعت مرحله‌ی پروسی طولانی و دردناک ادامه ، قطع شدن پوسیالی توفان جنبش انقلابی را میتوان در فکر داشت) . آنچه مسلم است فرمهای شاه عمیقاً ارتجاعی و ضدخلقی است و هدفی این فرمها چنانکه گفته شد جلوگیری از انقلاب دهقانان ، تبدیل ایران به پایگاه امپریالیسم ، بهره‌گسی بیشتر از توده‌های زحمتکش و منابع ثروت کشور میباشد . در نتیجه‌ی این فرمها نه تنها وضع زندگی اکثریت مردم ایران بهتر نشده است ، بلکه آنها را بیش از پیش با مشکلات متعدد روبرو ساخته است . کشاورزی ایران نسبت به قبل از اصلاحات ارضی سیر قهقرائی داشته و میزان محصولات با در نظر گرفتن رشد جمعیت کاهش یافته ، در عوض بیگاری در دهات و سرگردانی دهقانان افزایش پیدا کرده است . بخش عظیمی از دهقانان تبدیل به کارگران کشاورزی شده‌اند ، بخش دیگری از آنها به امید یافتن کاری برای یک زندگی بخور و نمیر به شهرها رو آورده‌اند و

اکثراً در آنجا سرگردان و ولان میشوند. آن قسمت از دهقانان که صاحب زمین شده‌اند، اغلب مقدار زمین آنها بسیار توجه به کمی حاصلخیزی و فقدان امکانات لازم برای بهره برداری شربخش از آن، برایشان کافی نیست. مضافاً به اینکه بعد از اصلاحات ارضی، علاوه بر پرداخت قسط، تاخیر مخارج آب و بندر و کوب و وسایل کار و غیره نیز بعهده خود زارع افتاده است که در بیشتر موارد مشکل می‌تواند از پس آن برآید. در نتیجه بیشتر از سابق به زیر بار وامهای کمسر شکن با بهره سنگین از منابع خصوصی محلی (سلف خران، بیله‌وران، دکانداران، نزول خواران، شهر و ده) یاد و تنسی (بانک کشاورزی، شرکتهای تعاونی، سایر بانکها و...) رفته و بالاخره هم مجبور است زمین خود را از دست داده به خیل مزدوران به پیوند.

داعداری که قبلاً یک راه کمک درآمدی برای کشاورزان بود نیز با ملی شدن مراتع و از بین رفتن حقوق نسبی موجود در دهات و سایر مشکلات، عقب رفته و این راه نیز برای دهقانان و بخصوص خوش نشینها سدود شده است. بسا ورود اجناس ساخت کارخانجات مونتاز به ده، دهقانان بطور روز افزونی به جامعه مصرف کننده این قبیل اجناس تبدیل میشوند و از این طریق است که آخرین شاهي بازمانده در جیبشان نیز از آنها کشیده میشود. لازم به تذکر است که قسود دهقانان مرفه از این اصلاحات استفاده بردماند. آنها در این جریان مرفه تر شدند و با مالکیت بر زمینهای زراعی خود نه تنها در کار کشاورزی استقلال بیشتری پیدا کردند، بلکه سایر ارکان اقتصادی ده از قبیل چاه و موتور آب، وسایل حمل و نقل به شهر و کارگاههای کوچک برای محصولات مورد نظر، مغازهها و غیره و همچنین کنتسولر ارگانهای سیاسی و اجتماعی ده مانند شرکتهای تعاونی، خانههای فرهنگ روستائی و خانه انصاف را نیز در دست گرفتند و به این ترتیب بصورت بورژوازی ده درآمدند یا در آن جهت رشد میکنند، هر چند که خود، تیر سلطه و ستم دولت و بورژوازی بزرگ قرار دارند. در نقاطی که شرکتهای سهامی زراعی تاسیس شده استفاده آن بجز بسا دهقانان مرفه (سهامداران بزرگ) و سرمایه بوروکرات، به کس دیگری نمیرسد و اکثریت سهامداران چون کارگران کشاورزی که در آن زحمت میکنند، وضعشان از سابق بدتر شده است. استثمار و ستم شدید، همراه با تحمیل الگوهای خارجی و تبدیل زحمتکشان به ماشین تولید، باعث شده است که نه تنها نتوانند قوه ابتکار خود را یکبار اندازند، بلکه نتوانند از تجربیاتی که شمره قرنها کار و زحمت دهقان ایرانی است، نیز استفاده کنند. در دهات و قریه‌های دیگری که هنوز شرکت سهامی تشکیل نشده کشاورزان در بالاتر کیفی بسر میبرند و نمیدانند فردا چه میشود. بدین ترتیب دهقانان ایرانی نه تنها به استقلال سیاسی و اقتصادی نرسیده‌اند بلکه آن مقدار استقلال قبلی هم که حداقل در مورد کشاورزی در دهات موجود بود، از بین رفته و جایش را بالاتر کیفی و عدم اطمینان به آینده گرفته است. در مورد صنایع نیز وضع بهتر از این نیست. قسمت اعظم صنایع ایران صنایعی وابسته و مونتاز و یا قسمتی از یک صنعت مادر میباشد که هر آن با قطع شدن رابطه با کارخانه اصلی در کشور امیرالیستی، کارخانه در اینجا میخواهد و بیفایده میگردد. این مسئله هیچوقت به پیشرفت واقعی صنعت و ایجاد یک اقتصاد سالم کمک نمیکند و چنانکه می بینیم اقتصاد ایران هر روز بیشتر از سابق بر فروش نفت خام و وامهای خارجی متکی میگردد.

بدین ترتیب معلوم میشود که رفرمهای شاه هر چند که تغییراتی در جهت رشد سرمایه داری بیانجامد باز هم برخلاف نظریه رویزیونیستهای کمیته مرکزی و خائنینی چون نیکخواه و لاشائی "بطور عینی مثبت" نمیشاند. زیرا در شرایط نوین تاریخی مسئله بر سر رشد نیروهای مولده بطور مطلق نیست (چیزی که اجباراً در هر حالت تا اندازه ای صورت میگیرد) بلکه بر سر مقایسه دو امکان متفاوتی است که در برابر جامعه قرار دارد. تا قبل از انقلاب اکثر جوامع بشری برای رسیدن به سوسیالیسم میبایست مرحلهی سرمایه داری را تمام و کمال طی کنند و از اینرو جامعهی سرمایه داران از نظر تاریخی مرحلهی پیشرفتهتری از جوامع دیگر بحساب میآید. اما پس از انقلاب اکثر، دیگر تبدیل کشور به یک جامعه سرمایه داری برای گذار به سوسیالیسم اجباری نیست و چنانکه تجربه نشان داده است جوامعی که در مراحل ماقبل سرمایه داری قرار دارند میتوانند از طریق انقلاب توده‌های خلق، تحت رهبری پرولناریا راه مستقیم بسوسیالیسم به پیمایند.

با این تفسیر کیفی که در قانونمندی رشد جوامع بوجود آمده است، دیگر نمیتوان گفت که تبدیل یک جامعه ی نیه قودال به جامعه ای سرمایه داری که با هزار قید و بند به نظام امپریالیسم جهانی وابسته است، اقدامی "بطور عینی مثبت" میباشد و چنانکه این اقدام سبب تاخیر در انقلاب قریب الوقوع توده های زحمتکش تحت رهبری پرولتاریا و ادامه ی سلطه ی طبقات استثمارگر به اشکال جدید و نتیجتاً مانع رشد سریع جامعه به جلو گردد، برعکس "بطور عینی" منفی هم هست.

البته از آنجا که طبقات ارتجاعی میرند ماند و راه پس و پیش ندارند، هر اقدامی که صورت دهند، ضد خود و انبیز در بردارد و شرایط و زمینه های جدید برای رشد نیروهای انقلاب بوجود میآورد و همچنین میشود با فعالیت انقلابی امر بد را به امر خوب بدل کرد. اما این نمیتواند اساس نائید آن اقدامات قرار گیرد. در واقع هر چند که علت اصلی سیاست رفرمیستی رژیم ایران عقب نشینی در مقابل اوج گیری مبارزات خلقها و اجبار در پیدا کردن راههای جدیدی برای ادامه زندگی خویش بوده است، اما این عقب نشینی را باید یک عقب نشینی فعال بحساب آورد و برای مقابله نهایی، نیروهای خود را بیش از پیش بسیج کرد.

۳- جنبه ی تبلیغاتی رژیم

تبلیغات یکی دیگر از جوانب عمومی رژیم حاکم ایران است که همراه با دو جنبه دیگر یعنی جنبه ترور و اختناق و جنبه ی رفرمیستی، شکل فاشیستی حکومت را مشخص میکند.

● از آنجا که ترور و اختناق رژیم نمیتواند خواست رژیم حاکم را در سرکوب کردن مبارزات مردم برآورده کند و علیرغم تلاشهای رژیم این مبارزات روبه افزایش است،

● از آنجا که رفرمیسم رژیم نتایج مطلوب را برای او بدست نمیدهد و علیرغم وعده و وعیدهای او وضع عینی زندگی مردم روز بروز بدتر میشود و در نتیجه نارضایتی مردم روبه افزایش است،

● از آنجا که رژیم در انجام اقدامات مورد نظر و هدفهای خود با مقاومت مردم روبرو است و برای باز کردن راه خود احتیاج به زمینه سازی دارد،

● از آنجا که در نتیجه وعده و وعیدهای رژیم سطح توقع مردم و انتظارات آنان بنوبه خود زیادتر میشود،

● از آنجا که افشاکاری نیروهای انقلابی هر روز ماهیت ضد خلقی و پوسیده رژیم را برای مردم و جهانیان بیشتر آشکار میکند، نقشی را که رژیم میخواهد در منطقه بگیرد در تضاد با منافع خلقهای ایران و منطقه است و تازه این نقش آنطور که مورد نظر رژیم است از جانب نیروهای امپریالیستی بعهد مانش واگذار نمیشود.

● و بطور کلی از آنجا که تضاد بین گفته ها و اعمال رژیم و تضاد بین خلق و هیئت حاکمه بسیار شدید است و روبه افزایش است، برای رژیم ضرورت تبلیغات بخاطر ارباب، تحمیق و سرگرم نگهداشتن مردم و دریک مجرا انداختن آنها

در جهت اجرای سیاستهای مشخص و همچنین جلب حمایت امپریالیسم و سرمایه های خارجی روز بروز بیشتر میشود و بهمین جهت رژیم وزنه سنگین به تبلیغات میدهد و در این راه مبالغ زیادی را در داخل و خارج کشور صرف میکند.

او از طریق تبلیغات شدیداً تلاش میکند که نشان دهد:

● رژیم قوی و آسیب ناپذیر است.

● رژیم دمکراتیک و ملی است.

● رژیم برای مردم کار میکند و بفکر آنهاست.

● رژیم بانی و باعث ترقی و رشد جامعه ایران است.

● رژیم ایران را به جزیره ثبات و امنیت تبدیل کرده است.

● رژیم در سطح منطقه و حتی بین المللی دارای حیثیت است و وزنهای بحساب میآید.

برای رسیدن به این مقاصد، تبلیغات رژیم در زمینه های مختلف بر روی مسائل خاصی متمرکز است. ما در اینجا سه زمینه را می شناسیم :

الف - در مورد توجه به زندگی مردم و رشد اقتصادی کشور

رژیم سعی دارد اصلاحات ارضی و سایر اقداماتی را که تحت عنوان "انقلاب سفید" در ده سال گذشته انجام داده است، بمثابة اقداماتی که هدف اساسی آن خدمت به دهقانان و طبقات و اقشار کم درآمد و لازمه صنعتی شدن کشور بوده است بنمایاند و میکوشد که ماهیت طبقاتی و ضد خلقی این اقدامات را معکوس جلوه گر سازد. تمرکز تبلیغات او بر روی "از بین رفتن فئودالیسم"، "شکوفائی و رشد اقتصاد"، "بالا رفتن درآمد سرانه"، "رفاه مردم"، "مکراسی اقتصادی" و... همگی در این جهت است و وقتی می بینند که این هیاهو در مقابل شرایط عینی زندگی مردم گسسه بهرهای از رفاه و "شکوفائی اقتصاد" و "مکراسی" و... ندارند، پس اثرات برای آینده وعده وعید میدهد و از "جلوه های تمدن بزرگ" صحبت میکند. در رابطه با نارضایتی و اعتراضات مشخص مردم (کمبود و گرانی مواد مسکن بهداشتی و وسائط نقلیه و...) مشکلات را طوری جلوه گر میسازد که گویا ناشی از پیشرفت "سریع" است نه ماهیت رژیم و اقدامات آن. یا اینکه تقصیر را به گردن اقشار و دستمای از مردم میاندازد. (مثلا کمبودهای بهداشتی و درمان را به گردن پزشکان و گرانی را به گردن فروشندگان). علاوه بر آن یک سلسله تبلیغات پرداخته و برنامه ریزی شده جهت آماده کردن و در یک مجرا انداختن آذهان عمومی برای برنامه های دراز مدت سیاسی و اقتصادی خسود انجام میدهد. مثلا در مورد برنامه های اقتصادی رژیم روی مسئلهی تعاون بسیار تکیه میکند و ایدئولوژیهای اقتصادی رژیم، تعاونی کردن اقتصاد کشور را حلال مشکلات و تجلی اقتصادی سیاست "نه شرق و نه غرب" میخوانند. یا اینکه کمبودهای و مشکلات اقتصادی و اجتماعی مردم را که در واقع ناشی از اختلاف طبقاتی است، معلول افزایش بیش از اندازه جمعیت قلمداد کرده و برای سمت دادن مردم به جلوگیری از این افزایش، اجزای سیاست با اصطلاح "تنظیم خانواده" را بطور همه جانبه تبلیغ میکنند.

ب - در مورد توجه سیاستهای ضد خلقی و خدمت به امپریالیستها

یکی از موارد تمرکز تبلیغات بر روی "سیاست مستقل ملی" است. ما در قسمت سیاست خارجی رژیم چگونگی این سیاست را بررسی خواهیم کرد. در اینجا اشاره میکنیم که رژیم سعی دارد با تکیه بر روی این مسئله وابستگی اقتصادی سیاسی، نظامی خود را به امپریالیستهای غرب پوشیده نگهدارد.

● او در بلندگوهای خود روابط سیاسی و اقتصادی خود را با بلوکهای مختلف و از جمله چین و سایر کشورهای سوسیالیستی که اگر چه واقعا جدا از سیاست جهانی امپریالیسم آمریکا نیست، بعنوان سیاست مستقل ملی خسود تبلیغ میکند.

● سیاست خائنانهای خود را که در خدمت به امپریالیستها است، بحساب استقلال رأی و سیاست ملی و کوشش در جهت منافع خلق ایران میگدارد.

● صرف قسمت زیادی از بودجه کشور را برای خرید اسلحه و مهمات که در واقع بمنظور سرکشی مبارزین داخل و منطقه و اجرای نقشی است که از جانب امپریالیستها بعهدش واگذار شده، برای "حفظ استقلال" لازم قلمداد میکند.

● سیاست درهای باز را برای سرمایه گداران خارجی که موجودیت اقتصادی کشور را هرچه بیشتر به سرمایه های خارجی وابسته میگردانند، میخواهد در جهت صنعتی کردن کشور و "استقلال ملی" جلوه گر سازد.

ب - در مورد مبارزات مردم

● بعلمت اوجگیری مبارزات توده های و مبارزات نیروهای شرقی در سالهای اخیر و همچنین مبارزات نیروهای شرقی در

خارج از کشور و افشای سیاست ترور و اختناق رژیم مجبور گردید سیاست تبلیغاتی خود را عوض کند. بدین معنا که در عوض مخفی نگهداشتن دستگیریه‌ها و درگیریه‌ها (که در گذشته اعمال میگردید) قسمتی از این مبارزات و مسائل مربوط به آنها البته بشیوهی خودش، آشکار سازد و در ضمن از این امر بعنوان تظاهر به دموکراسی و تحکیم سیاستهای خود استفاده میکند. البته در مورد مبارزات نوده‌های زحمتکش هنوز سیاست مخفی نگهداشتن اجرا میشود و رژیم عقب نشینی‌های خود را در مقابل این مبارزات بحساب "دموکراسی" خود میگذارد.

بطور کلی او در مقابله با مبارزات نیروهای مرفقی که مستقیماً جهت ضد امپریالیستی و ضد رژیم دارند سیاست "وحدت ملی" را تبلیغ میکند و در این راه به انقلابیون و مبارزین برجست "خائن"، "جاسوس بیگانه" میزند و میخواهد نشان دهد که گویا مبارزه طبقاتی و ضد امپریالیستی در ایران وجود ندارد، بلکه عناصر وابسته به "استعمار" اند که با تحریک خارجی در صدد تهدید "وحدت ملی" ایران برآمدند. او سعی دارد با نشر قسمتی از این مبارزات از یکطرف فعالیت گروههای موجود را ناچیز و بدون ارتباط با شرایط زندگی مردم و در رابطه با خارج بنمایاند و از طرف دیگر دستگاههای امنیتی و پلیسی خود را پر قدرت و مسلط بر هر چیز جلوه گرسازد. علاوه بر آن کوشش میکند با استفاده و تبلیغ از زبان عناصر تسلیم طلب و واداده، تسلیم طلبی و وادادگی را ترویج کرده و با قدرت نمائسی روحیهی مبارزین و خلق را تضعیف کند.

ضمناً رژیم بالا جبار و از آنجا که مارکسیسم - لنینیسم هر روز در جامعه‌ی ما اشاعه‌ی بیشتری مییابد دست بزرگ سلسله تبلیغات ضد مارکسیستی از نظر سیاسی و ایدئولوژیک زده است. او این تبلیغات را تحت عنوان مبارزه با ایدئولوژیهای خارجی انجام میدهد ولی در واقع منظورش مبارزه با افکار صحیح و انقلابی است. او مخصوصاً با توجه به گرایش نیروهای مرفقی مذهبی به سمت بعضی از اصول و احکام مارکسیسم، با تمام قوا روی جنبه ضد مذهبی مارکسیسم تکیه میکند و بقول خود سعی دارد با استفاده از معتقدات مذهبی مردم آنها را از پشتیبانی مبارزین باز دارد.

ویژگی تبلیغات رژیم

ویژگی اساسی تبلیغات رژیم در مرکز قرار دادن شاه در کلیه امور است که تلفیقی از ایدئولوژی فتوای الهی "شاه سایه خدا" و ایدئولوژی بورژوازی "فرد منشا تحولات" و ایدئولوژی شوونیسم عظمت طلبانه شاهنشاهی میباشد. دستگاههای تبلیغاتی اصرار دارند که نه فقط شاه را بعنوان "رهبر بزرگ" برای ایران بدانند بلکه میخواهند او را بعنوان مرد بزرگ منطقه، صاحب نظر در کلیه امور بین المللی و حتی مورد مشورت رهبران بزرگ دنیا نشان دهند. البته در این مورد فقط بهرادیو، تلویزیون و روزنامه اکتفا نمیکند بلکه تمام وسایل مختلف را در خدمت به آن بکار میگیرند مانند "تشریحه کردن انقلاب سفید" بوسیله "اندیشمندان و دانشگاهیان"، ترتیب دادن کنفرانسهای مطبوعاتی برگزاری جشنهای پرخرج مانند جشنهای ۲۵۰۰ و ... علاوه بر آن شاه و خانواده‌اش سردار یک سلسله اقدامات جهانی، پرخرج و پرسروصدا میباشند مانند:

- تشکیل لژیون خدنگزاران بشر.
- سپاه صلح.
- مبارزه با بیسوادی.
- تشکیل مجامع بین المللی در تهران و سخنرانی افراد خانواده سلطنت در آن و ... که با تبلیغ در مورد آنها در سطح داخل، جهانی بودن سیاست رژیم و نقش جهانی شاه را به رخ مردم ایران میکشند. اقدامات عوامفریبانه‌ی دیگری که شاه و خانواده‌اش روی آن خیلی سروصدا میکنند در همین جهت است، از قبیل:
- توجه به مسائل خیریه، افتتاح شیرخوارگاه، درمانگاه و ...
- توجه به اماکن متبرکه و زیارت این اماکن در شهرهای مورد بازدید بعنوان اولین کار برای تظاهر به طرفداری

از مذهب و این قبیل اقدامات . همچنین برای ایجاد زمینه ایدئولوژیکی این موضوع ، تبلیغات وسیعی در مورد "اصالت شاهنشاهی ایران" و اینکه سلطنت با روح ایرانی درآمیخته است و غیره صورت میگیرد .

وسعت تبلیغات

بطور کلی تبلیغات رژیم کاملاً حساب شده و سیستماتیک است و متوجه کلیه طبقات و اقشار مردم از کارگران دهقانان کارمندان ، کسبه ، روشنفکران و دانشجویان گرفته تا حتی دانش آموزان و کودکان میباشد . وسایل و راههای مورد استفاده نیز متنوع و چند جانبه هستند و اصولاً سعی میشود که از کلیه امکانات موجود حداکثر بهره برداری را کنند . وسایل ارتباط جمعی (رادیو ، تلویزیون ، روزنامه) کلاً در خدمت تبلیغات رژیم قرار دارند بطوری که رادیو و تلویزیون علاوه بر برنامه های عام تبلیغاتی که جنبه همگانی دارد برای طبقات و اقشار مختلف (کارگران ، دهقانان ، جوانان ، سپاهیان و . . .) نیز برنامه های مخصوص اجرا میکند و در سینماها مجبورند که قبل از شروع فیلم اصلی ، فیلم کوتاهی در باره " پیشرفتهای مملکت " به نمایش بگذارند . علاوه بر این وسایل ، که جنبه عمومی و همگانی دارند ، بعضی وسایل دیگر با توجه به مسائل مربوطه برای طبقه یا قشر معینی مورد استفاده قرار میگیرند ، یا ایجاد میشوند . از آن جمله اند :

● تشکیل میتینگ .

● جلسات سخنرانی کادرهای بالا و در وزارتخانه ها و کارخانجات و جاهای دیگر برای تشریح سیاستهای رژیم .

● مصاحبه ها .

● بردن فیلم و کتابخانه های سیار به روستاها .

● انجمن رها ، خانه های فرهنگ روستائی .

● تشکیل برنامه های آموزش خاص برای بعضی گروههای معین (کارگران و . . .)

● گنجاندن برنامه های تبلیغاتی در برنامه های آموزش و پرورش (تعیین کتاب " انقلاب سفید " بعنوان کتاب درسی مدارس و اختصاص تعدادی از سئوالات امتحانات و کنکورهای ورودی دانشگاهها به این مسئله ، یا تعیین موضوع انشاء های دانش آموزان در رابطه با " انقلاب سفید " و خاندان سلطنت و . . .)

● تشکیل مجامع بین المللی در ایران .

تاثیر تبلیغات

● رژیم توانسته است با تبلیغات درمورد بزرگ جلوه دادن خود و دستگاه امنیتی اش تا اندازه ای حالت ترس و رعب و عدم اعتماد به دیگران را در قشرهای بینابینی ایجاد کند . ولی از طرف دیگر این مسئله به قطعی شدن جریانات سیاسی کثک زیادتی کرده است . اعتقاد اکثریت قریب باتفاق مبارزین به راه قهر آمیز و همچنین توجه به مارکسیسم - لنینیسم و اهمیت دادن بکار زیر زمینی در میان توده ها ، ممکن است تحت تاثیر این قطعی شدن باشد . تاثیرات سیاستهای رژیم از طرف بعضی از روشنفکران (عادی و نه واراده) و بخشی از اقشار مرفه ، بیش از آنکه ناشی از تبلیغات رژیم باشد ، بسبب امکانات مادی متعددی است که رژیم در اختیارشان گذاشته است .

● این تبلیغات برخلاف انتظار رژیم آگاهی سیاسی مردم را زیادتر کرده است . مثلاً قبلاً عده کثیری از دهقانان و اقشار دیگر فقط به اطراف خود نظر میکردند و مخصوصاً دهقانان به بیرون از ده خود فکر نمیکردند ، ولی امروزه بسا توجه به تبلیغات رژیم ، مسائل جدیدی چه از نظر ملی و چه از نظر بین المللی برای اقشار مختلف مردم مطرح میشود که باعث میگردد توجه بیشتر به آنچه که در اطراف آنها میگردد و حتی خیلی دورتر و در مرزهای دیگر داشته باشند و آگاهی بیشتری نسبت به ماهیت رژیم و تضاد بین گفته ها و عملکرد آن پیدا کنند . بسیاری از هدفهای رژیم در تبلیغات اش نتیجه معکوس برای او بیار میآورد . چنانکه تاثیر محاکمه ۱۲ نفری را میتوان بعنوان نمونه ای در این باره ذکر کرد . رژیم سعی کرد که با اظهار ندامت و پشیمانی عدای در این محاکمه بنفع خود استفاده کند ولی موضوع

محاکمه، پایداری و شهادت‌های دیگر آنچنان بحثی را در میان مردم در مورد رژیم، مارکسیسم - لنینیسم و مبارزین برانگیخت که درست برخلاف نقشه‌های رژیم بود. (مربوط است به محاکمه‌ی رفقا خسرو گلسرخی و کرامت‌الله دانشیان - "توده" ۲)

نتیجه:

رژیم علیرغم صرف‌هزینه، وقت و انرژی زیاد در امور تبلیغاتی، چندان به‌هدف خود نرسید. علت این کم‌سوی موفقیت یکی آنست که مردم بیش از آنکه به تبلیغات رژیم توجه داشته باشند با مسائل و مشکلات روزمره زندگی (گرانسی استعمارطلبانی، ترور و اختناق قابل‌لمس و...) در تماس هستند. دیگر اینکه مردم اصولاً نسبت به رژیم و اعمال و گفتارهای او بی‌اعتقاد بوده و با نوعی بی‌تفاوتی به کارزارهای متعدد تبلیغاتی او برخورد میکنند و بعلمت‌جدائی از رژیم اقدامات او را در رابطه با خود نمیدانند.

۴- سیاست خارجی رژیم

سیاست خارجی رژیم با توجه به وابستگی‌های عمیق اقتصادی - نظامی - فرهنگی آن به امپریالیستهای غرب بخصوص امپریالیسم آمریکا، سیاستی است وابسته به امپریالیسم. رژیم ضد ملی و ارتجاعی شاه تکیه گاه مهمی برای امپریالیسم آمریکا جهت اجرای سیاستهای استعمارگرانه و چپاولگرانه او در منطقه خاور میانه و خلیج فارس است. مخصوصاً بعد از روشن شدن هرچه بیشتر چهره اسرائیل بعنوان عامل مستقیم آمریکا برای اعمال زور و فشار به کشورهای زرخیز این منطقه و منفرد و مغفور شدن اسرائیل در سطح جهانی، توجه به ایران بعنوان بهترین تکیه گاه در منطقه بیشتر شده است. واقع شدن ایران در منطقه خلیج فارس از نظر استراتژیکی دارای اهمیت است. ایران حلقه‌ی واسطه امپریالیسم آمریکا در خاور میانه عربی و شبه قاره هند می باشد. ایران در عین حال بنسبیت عربی نبودن در خاور میانه دارای ویژگی است. بعلاوه از لحاظ طولانی بودن مرز مشترک با شوروی ویژگی خاص دارد. به این دلایل ایران دارای اهمیت ویژه‌ای برای امپریالیستها و سوسیال - امپریالیستها می باشد. امپریالیسم آمریکا با توجه به تجربه‌های منفی اسرائیل سیاست نواستعمارانه را در این مورد بکار میبرد که رژیم شاه عامل اجرای آنست. رژیم ایران تحت این سیاست و رهنمودها از یکطرف با تقویت قدرت نظامی و "صنعتی شدن" بوسیله سرمایه‌های غرب سعی دارد تبدیل به نیروی منطوقای شود تا آنجا که بتواند ژاندارم منطقه شده جای خالی انگلیس را در این منطقه بگیرد. از طرف دیگر در صحنه‌ی بین‌المللی مواضعی ضد استعماری و ظاهراً مستقل از آمریکا اتخاذ کند تا زیسر پوشش "استقلال" بهتر بتواند سیاستهای تجاوزگرانه امپریالیستها را به اجرا درآورد.

سیاستهای خاص رژیم در زمینه‌های مختلف بین‌المللی از مناسبات با کشورهای بلوک رویزیونیستی و کشورهای سوسیالیستی گرفته تا برخورد به مسئله اعراب و اسرائیل و سایر مسائل منطقه همه بر این اساس بنا شده: همپای تغییر ماهیت دولت شوروی و شروع سازش آن با امپریالیسم آمریکا رابطه دولت ایران هم با آن کشور روبه گرمی گذاشت و بتدریج گرم‌تر شد - رویزیونیسم شوروی توانست در سایه امکاناتی که دولت ایران در اختیارش میگذاشت، به بستن قرارداد های اقتصادی و بازرگانی، بر قسمتی از منابع مین ما چنگ اندازد و راه نفوذی برای خود بگشاید. سیاست رژیم در این زمینه بر اساس توافق و تفاهم و قدرت بزرگ برای تسلط مشترک بر جهان بنا شده بود و سیاستی بود در جهت حفظ منافع امپریالیسم آمریکا و دولت تجاوزگر شوروی که میرفت بصورت سوسیال - امپریالیسم شوروی شکل بگیرد. شاه ایران با استفاده از این شرایط و بندبازی بین قدرتهای بزرگ ارتجاعی از یکطرف سعی کرد امتیازات بیشتری از اربابان خود بگیرد و نرخ نوکری خود را بالا برد، از طرف دیگر سیاست خود را "ملی" و "مستقل" (مستقل از امپریالیستهای غرب) قلمداد کرده، بر دامنه‌ی عوامفریبانه خوش بیافزاید. حالا با حاد شدن تضاد بین دو ابر قدرت در خاور میانه و صف آرایی آنها در مقابل هم روابط دولت ایران نیز با شوروی روسزدی گذاشته و

اگر چه با توجه به کوشش دو امپریالیسم برای جلوگیری از تعارضات آشکار در مناطق نفوذ، رابطه‌ی شوروی و لیبرال‌ها هنوز از مرحله‌ی "سردی" پائین تر نرفته است ولی بعد از انعقاد قرار داد "دوستی" بین شوروی و عراق و همچنین درگیری هند و پاکستان و پیروزی نیروهای بلوک شوروی در آن، رژیم ایران نیز فعالیت در پیمان سنتو و تقویت نیروهای نظامی خویش را با پشتیبانی آمریکا شدیدتر کرده و بیش از پیش روی تحکیم "دوستی" خود با آمریکا با فشاری مینماید و برعکس شوروی را بطور ضمنی و حتی اینجا و آنجا علنی مورد حملات تبلیغاتی قرار میدهد. بدین ترتیب هنگامی که قطب بندی بین نیروهای وابسته به دو ابرقدرت در منطقه خاور میانه و اقیانوس هند بطور علنی درآمده رژیم ایران نیز مجبور شده است که وابستگی خود را به "اردوی آمریکا" عیان سازد.

از جانب دیگر شاهد آنیم که اخیراً دولت ایران با جمهوری تودهای چین روابط حسنه برقرار کرده و مناسبات گرمی بین آنها برقرار شده است. این بار نیز رژیم شاه این مناسبات و تائید دولت چین از بعضی اقدامات و سیاستهای رژیم را دلیلی بر سیاست مستقل و ملی خود قلمداد کرده و آنرا وسیله تبلیغات قرار داده است. در حالیکه کاملاً عیان است که تغییر سیاست ایران نسبت به چین در چهارچوب عام تغییر سیاست امپریالیسم آمریکا و افتار آن نسبت به چین صورت گرفته و در هماهنگی با حفظ منافع امپریالیسم آمریکا میباشد. البته ممکن است که با توجه به شکست سیاست "منفرد نگه داشتن" چین و سایر اقدامات ضد چینی و لزوم تغییر روش نسبت به چین در شرایط جدید، شاه ایران هم به سهم خود لزوم این تغییر را حس کرده و به اربابان خود برای عطف ساختن آن گوشزد کرده باشد. اما صلباً خود او فقط زمانی توانست علناً در این جهت موضع بگیرد و عملاً قدمی بردارد که تائید آنها را بدست آورده بود. در مورد مبارزات اعراب و اسرائیل باید گفت که رژیم ایران گو اینکه به ظاهر از اعراب طرفداری کرده و اسرائیل را به خاطر اشغال اراضی اعراب محکوم میکند، ولی در باطن بهترین رابطه را با کشور اسرائیل دارد و از تعداد زیادی کارشناس اسرائیلی در امور نظامی و کشاورزی استفاده میکند و متقابلاً از هیچ نوع کفکی به اسرائیل (البته بطور سرپوشیده) فروگذار نکرده است. رژیم شاه مانند کلبه‌ی مرتجعین در حرف خود را مخالف هرگونه اعمال زور و تجاوز بحقوق دیگران و مدافع پرویواقرص اعلامیه حقوق بشر و منشور سازمان ملل متحد قلمداد میکند اما هر جا که مسئله سرکوبی نیروهای مترقی و جلوگیری از رشد جنبش انقلابی در میان باشد برای خود حدومرزی را نمی شناسد. در حالت علنی در عملیات سرکوب جنبش انقلابی طغیان، اعزام نیروی نظامی به جزایر سه گانه خلیج، هندوار دخالت نظامی در پاکستان و آن سوی خلیج فارس همگی نمودار اجرای فعالانه‌ی نقشی است که بعنوان زاندارم منطقه به سه عهده گرفته است و در ضمن آن سعی میکند که رهبری نیروهای ضد انقلابی منطقه را بدست گیرد.

در مورد مسئله‌ی نفت نیز سیاست شاه چیزی جز برآوردن خواست امپریالیستها تحت پوشش ضد امپریالیستی نیست. درست در صورتی که تضاد بین کشورهای تولید کننده نفت و امپریالیسم آمریکا بشدت حاد شده و درست در موقعی که خطر کمبود انرژی کشورهای امپریالیستی را به وحشت انداخته و دولت‌های نفت خیز منطقه خلیج فارس صحبت استفاده از نفت بعنوان سلاح مبارزه را پیش کشید مانند دولت جدید ملی ایران طبق قرار داده‌ی که با امپریالیستها امضا میکند، تعهد مینماید که برای مدت ۲۰ سال دیگر نفت ایران را در اختیارشان بگذارد. یعنی با شرایط سهل تر و مطمئن تری نفت مورد نیاز آنها را تامین میکند. با این عمل او در جبهه‌ی مبارزه کشورهای تولید کننده نفت در منطقه ایجاد شکاف میکند و به مبارزه ضد امپریالیستی تمام کشورهای منطقه صدمه میزند، اما وقیحانه با بوق و کرنا آنرا "اعاده حق حاکمیت ملت ایران بر نفت" و بعنوان یک اقدام انقلابی و پیروزی ضد امپریالیستی میخواند بنمایاند. بنابراین سیاست خارجی رژیم ایران که شاه بیهوده سعی دارد آنرا "مستقل ملی" بنامد چیزی از ملی بودن در بر نداشته و آنچه که در جنبه‌ی مستقل بودن این سیاست در واقع تجلی میکند "استقلال" در نقش زاندارمی در منطقه... "استقلال" در چگونه برگردن جای آمریکا و انگلیس در خلیج فارس، "استقلال" در جهت تبدیل ایران به اسرائیل دیگر، "استقلال" در جلب سرمایه‌های خارجی، یعنی سیاست خارجی رژیم را میتوان در وابستگی او به امپریالیسم آمریکا و "استقلال" در نحوی پیاده کردن این وابستگی، خلاصه کرد.

بخش دوم: وضع خلق

۱- وضع اقتصادی - اجتماعی مردم

علیرغم اقدامات ظاهر سازانه و عوامفریبانه رژیم و برخلاف آنچه که میگوید به زور تبلیغات وانمود سازد، وضع زندگی اکثریت عظیم مردم ایران نه تنها بهتر نشده و در حال بهتر شدن نیست، بلکه بعکس تحت تاثیر مستقیم سیاستهای ضد خلقی رژیم، روز به روز بر مشکلات و سختی های مردم افزوده میگردد. اختلاف طبقاتی در جامعه ای ایران مرتباً شدیدتر میشود. هر روز بیشتر شاهد تشدید فشار اقتصادی اقلیت ناچیز حاکم بر اکثریت خلق و افزایش غارت و چپاول آنها به قیمت افزایش فقر و بی خانمانی اینان هستیم. حتی یک نگاه کلی به جوانب مختلف اقتصادی - اجتماعی زندگی مردم، یا به وضع هر یک از طبقات و اقشار زحمتکش، بدتر شدن نسبی و در مواردی مطلق شرایط زندگی آنان را در سالهای اخیر نشان میدهد. در زیر بعضی از جنبه های برجسته ی موضوع را مورد مشاهده کلی قسرا میدهیم:

تاثیر اصلاحات ارضی بر شرایط زندگی دهقانان

در قسمت "جنبه ی رفیعیستی سیاست رژیم" مختصراً به تاثیر اصلاحات ارضی بر وضع زندگی دهقانان اشاره کردیم و دیدیم که تاثیر مستقیم اصلاحات ارضی بر زندگی دهقانان افزایش فقر و بدبختی اکثریت آنان و همزمان با آن تشدید تمایز طبقاتی در روستا و پیوستن روز افزون دهقانان فقیر و میانه حال به خیل پرولتاریا میباشد. سیاستهای دولت چه در جریان مراحل مختلف تقسیم اراضی و چه از طریق اقدامات جانبی همزمان با این مراحل و یا برنامه های بعد از آن، همگی در جهت تسریع پیروسی فوق میباشد:

در جریان اصلاحات ارضی، فقیرترین قشر روستائی یعنی خوش نشینان که فاقد نسق زراعی بودند، در حالیکه نزدیک به ۴۰٪ جمعیت روستا را تشکیل میدادند، بطور کلی نه تنها در هیچ یک از مراحل سه گانه یا در جریان اقدامات دیگر (تشکیل شرکتهای تعاونی، شرکتهای سهامی زراعی و...) هیچگونه نصیبی نبردند و اصلاً بحساب نیامدند، بلکه آن مختصر حقوقی را هم که طبق عرف محل و بر اساس بقایای سنن فتووالی برایشان مانده بود، از دست دادند و بدین ترتیب فروش نیروی کار که قبلاً نیز راه عمده تامین معاش آنها بود، مطلقاً بعنوان تنها راه برایشان باقی ماند. با این تفاوت که بسبب "آزاد شدن" عمده بیشتری از دهقانان و افزایش عرضه نیروی کار، دیگر تقاضای کنسرسی برای کار آنها موجود است و آنها مجبورند یا با مزد کمتر و شرایط بدتری بسازند و یا اینکه با وسعتی بیش از سابق آواره دهات دیگر یا شهرها گردند. این قشر بیش از سایر اقشار زحمتکش روستائی از اصلاحات ارضی صدمه دیدند. اما آن قشری هم که طی اصلاحات ارضی مالک زمین زراعی شد نیز چندان رضای عایدش نگشت.

دهقانانی که طی مراحل سه گانه اصلاحات ارضی صاحب زمین شدند، اکثراً زمین کمی نصیبشان شد و بعلاوه زمینهایشان اغلب از نامرغوب ترین زمینهای روستاست. باید توجه کرد که حد نصاب زمین در ایران برای کفای مخارج یک خانواده بعلت دیم کاری و لزوم آیش کاری بخشی از زمین در هر سال، بالاست. در حالیکه در جریان اصلاحات ارضی مقدار زمینی که به دهقانان رسید در بهترین حالت چیزی حدود یک هکتار بود و اکثراً در حدود یک تا دو هکتار. چنانکه طبق آمار رژیم ۷۷۱ هزار مورد زمین کمتر از یک هکتار موجود است. بدینست برای اینکه حدود درآمد یکسال یک خانوار کشاورز از زمین را ببینیم به این نوشته از آیندگان ۲۷ می

۱۳۵۱ توجه کنیم . می‌نوسند * با بالاترین تکنولوژی با بهترین نوع بذرها مناسبترین کود و پیشرفته ترین عملیات نمیتوان از یک هکتار زمین در ایران بیش از یک تا دو خروار گندم به ارزش ۲۰ هزار ریال یا ۳۰ تن چغندر قند به ارزش ۴۵ هزار ریال یا سه تن برنج به ارزش ۶۰ هزار ریال بدست آورد * و بدین ترتیب میتوان تخمین زد که درآمد دهقانی که عموماً فاقد حد متوسط امکانات نیز هست از کتراز یک هکتار زمین چقدر میتواند باشد . از طرف دیگر دهقانان صاحب زمین باید مخارج تولید از قبیل کود ، بذرها ، آب و دیگر وسایل تولید را هم خودشان تامین کنند . بعلاوه دهقانان مالک یا اجاره دار در هر سال مبلغی بعنوان قسط زمین و یا اجاره آن میپردازند . دهقانان برای فروش محصولات خویش دستخوش سودجویی واسطه‌های کارخانه داران یا تجار و میدان داران میشوند و از این راه نیز مبالغی از درآمد اصلی خویش را بدست نمی‌آورند . علیرغم اینکه اغلب کالاها بطور قابل ملاحظه‌ای گرانتر شده‌اند ، قیمت خرید محصولات کشاورزی از دهقانان چندان افزایش نیافته است .

علاوه بر اینها درآمد بسیاری از دهقانان از محل فعالیتهای دیگر بخصوص داداری بعمل مختلف از جمله " ملتی شدن مراتع و محدودیتهایی که از اینراه برای آنها ایجاد شده یا کاملاً از بین رفته و یا بسیار محدود شده است .

بعلل گفته شده در بالا درآمد یک خانوار زمین دار دهقان از محل زمین کفاف هزینه زندگی اش را نمیدهد . آنها بهمین علت مجبور به قرض کردن میشوند ، وامی که دولت با بهره ۶ الی ۱۲ درصد از طریق بانک کشاورزی و بیسما تعاونی ها به آنها میدهد ، تکافوی احتیاجات آنها را نمیکند و ناچار میشوند از منابع خصوصی مانند بیله و ران ، سلف خران ، دکانداران و اقوام و آشنایان و نزول خواران شهر و ده که هر یک بنوعی در کمین آنها نشسته‌اند ، با بهره ۴۰-۵۰ و گاهی ۶۰ الی ۱۰۰ درصد پول قرض کنند و اغلب محصول و یا زمین خود را بعنوان وثیقه وام قرار میدهند . فشار وام برداشتن دهقانان چه از نظر حجم و چه از نظر افزایش نرخ بهره ، پس از اصلاحات ارضی به مراتب افزایش یافته است . چنانکه مثلا براساس بررسی موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران در روستاهای منطقه اصفهان ، لاهیجان ، شمسوار ، فومن ، گرگان و مریوان قبل از اصلاحات ارضی ۸/۳ درصد از وامها با نرخ کمتر از ۶ درصد بوده است ، در حالیکه پس از اصلاحات ارضی هیچ وامی بانرخ کمتر از ۶ درصد دریافت نشده است هم چنین ۸۰/۶ درصد از وامها در دوره قبل از اصلاحات ارضی با نرخ ۶ درصد دریافت میشده ولی در دوره بعد از اصلاحات ارضی این وامهای ارزان به ۵۶/۵ درصد کاهش یافته است . بعکس قبل از اصلاحات ارضی ۸/۱ درصد از وامها با نرخ ۱۵ الی ۶۹ درصد دریافت میشده ، پس از اصلاحات ارضی ۱۲/۴ درصد از وامها با این نرخ اخذ شده‌اند و بیشتر از همه اینکه قبل از اصلاحات هیچ وامی با نرخ بالاتر از ۲۰ درصد دریافت نشده در حالیکه پس از اصلاحات ارضی ۶/۱ درصد از وامها با نرخ بالاتر از ۲۰ درصد یا ۱۰ درصد اخذ شده‌اند . بعبارت دیگر بدنبال رفتم ارضی تعداد وامهای با نرخ پائین تا ۱۵ درصد کاهش یافته و تعداد وامهای با نرخ بالا افزایش یافته است . در بسیاری از موارد چون دهقانان (بیشتر دهقانان فقیر) در موعد باز پرداخت وام ، پولی در بساط ندارند ، محصول یا زمین آنها بقیمت بسیار ارزان توسط وام دهندگان از چنگشان خارج میشود . تعاونی ها هم که از جانب دولت بعنوان راه چاره این مشکلات و کمک به دهقانان صاحب زمین پیش‌پا نشان گذاشته شده در عمل تاثیر مثبت و موثری در وضع آنها ندارد ، برعکس اکنون سیاست دولت این است که با ایجاد تسهیلات مختلف به دهقانان را تشویق به گرفتن وام از شرکتهای تعاونی روستائی و بانک تعاونی کشاورزی مینماید و در سر رسید معین نیز اصراری در بازگرفتن اقساط وامها نشان نمیدهند تا دهقانان خوب زیر دین دولت فرو بروند و او بتواند هر موقع که بخواهد بخصوص هنگام تشکیل شرکتهای سهامی زراعی که در همه جا با مخالفت و مقاومت دهقانان صاحب زمین روبرو شده ، از آنها سلب مالکیت کند .

گذشته از راههای ضرر بالا دهقانان بر اثر ورود کالاهای مصرفی به دهات مانند نفت ، رادیو ، سمارت نقیسی لوازم پلاستیکی و غیره که در بسیاری موارد استفاده از آنها عملاً اجباری است (مانند استفاده از نفت به سبب قانون حفظ مراتع و جنگلها) مبالغی از درآمد خود را از دست میدهند (تعاونی ها خود یکی از عاملین فروش این کالاها

به دهقانان هستند). آنها علاوه بر این مجبورند سهمی از درآمد خود را بابت عمران ده (۲۰٪ عمران ده به معنای ده دهقانان است) و سهمی را بابت خرجهای دیگر (مانند عوارض برای جشنها که در جریان جشنهای ۲۵۰ ساله از هر دهی براساس توانائی ظاهری دهقانان مبلغی جمع آوری گردید) بپردازند.

بطور کلی میتوان گفت که اکثریت دهقانان صاحب زمین یا اجاره دارانی که طبق قانون مرحله سوم صاحب زمینهایشان خواهند شد، روز بروز فقیرتر میشوند. اما اغلب برای کمک به درآمدشان علاوه بر کار روی زمینهای خود در صورت وجود امکان روی زمینهای دیگران بکار مزدوری میپردازند و یا در فضولی از سال به شهرها و کارخانها روی آورند یا اینکسه بطور دائمی زمین و زندگی را در رده رها کرده و بشهر کوچ میکنند. بسیاری از آنها با بالا آوردن فرض پشت فرض و عدم امکان پرداخت اقساط زمین و بازپرداخت وامها مجبورند زمینهای خود را به قیمت ناآزلی بفروشند و بدین ترتیب مشاهده میشود که بسیاری از دهقانانی که در جریان اصلاحات ارضی صاحب زمین شده اند بشدریج بنا بعلل ذکر شده زمینهای خود را از دست دادند یا در جهت از دست دادن آن هستند.

علاوه بر ده گروه بزرگ فوق الذکر یعنی خوش نشینان که اصلا صاحب زمین نشدند و دهقانان صاحب زمینی کسه بر اثر فقر روز افزون مجبور بفروش یا رها کردن زمین خود میگرددند، گروههای دیگری از دهقانان نیز در جریان اصلاحات ارضی یا بر اثر اقدامات بعدی زمین یا نسق زراعتی خود را از دست دادند. در این زمینه میتوان از گروههای زیر نام برد:

- بخشنو از نسق دارانی که در مرحلهی اول اصلاحات ارضی، مالکین بخاطر اینکه آنها مشمول اصلاحات نگردند به انجا* مختلف (به زور یا به حیله) آنان را از زمین راندند یا بصورت کارگر مزدور در آورند.
- دهقانانی که قبل از تشکیل اراضی مکانیزه (شرکتهای کشت و صنعت) در زیرسدها، در انجا صاحب زمین بودند.

- دهقانانی که زمینهایشان در حوزهی عمل فعالیتهای "سازمان عمران" قرار گرفت.

- دهقانانی که نسق خرید حق ریشه (در مرحله دوم) درباره آنها اجرا شد.

- دهقانانی که در حوزهی اراضی "مکانیزه" اریایی واقع شده اند.

- دهقانانی که زمینهایشان در حصری عمل شرکتهای سهامی زراعی قرار گرفت. در مورد این دهقانان باید گفت که زمینهای آنها (اغلب بالاجبار) از طرف دولت در شرکتهای سهامی زراعی ادغام شده و سهام اندکی (مطابق با زمین و عوامل دیگر زراعی شان که اغلب ناچیز بود) به آنها واگذار گردید. با توجه به آمار خود رژیم درآمد سهامداران جز از طریق این شرکتها بسیار ناچیز بوده است و به این علت مجبور بودند بدنیال راههای درآمد دیگری باشند. علاوه بر قانون این شرکتها است که در صورت احتیاج به کارگر حق تقدم بخانوادههای سهامدار است که از هر خانواده یک نفر را بکار بگیرند. ولی در عمل هم به کارگر کمتری احتیاج دارند و هم این حق از طرف مدیر شرکت پایمال میشود و دهقانان عموما روی اینکار هم نمیتوانند حساب کنند.

درباره وضع کارگران کشاورزی باید گفت که بعلمت طبیعت کار کشاورزی اولاً همیشه برای آنها کار وجود ندارد و علاوه سطح دستمزدها بر حسب نواحی مختلف سابقه مبارزاتی کارگران کشاورزی کم و یا زیاد بودن نیروی کسار جنسیت (زن، مرد، کودک) فرق میکند. در روستاهای خشک و بی آب در شرق، جنوب و مرکز ایران بعلمت کمی کسار کشاورزی و عدم وجود تعدادی کار اگر هم کاری پیدا شود سطح دستمزدها آن بسیار پائین است. مثلاً در بلوچستان مزد کارگران کشاورزی مرد در حدود ۵۷ ریال است. دهقانان این نقاط و نقاط نظیر آن برای کار بجای دیگر میروند و اغلب دستمزدی بین ۵۰ تا ۱۲۰ ریال میباشد. به کودکان از ۲۰ ریال به بالا و به زنان از ۴۰ ریال به بالا پرداخت میشود.

در مقابل این فشار روز افزون به کارگران کشاورزی و دهقانان فقیر و میانه حال، سرمایه داری امپریالیستی بورژوازی کمپادور و زمینداران بزرگ سلسله غارتگرانه خود را بر منابع کشاورزی و اقتصاد روستائی ایران هر روز بیشتر

وسعت داده و راههای درآمد جدیدی برای خود میسازند و همزمان با آن در نقاطی که اقتصاد روستائی همچنان عقب مانده و پراکنده است، قشر کوچکی از دهقانان مرفه با استفاده از شرایط جدید و امکاناتی که رژیم برایشان فراهم آورده (به این امید که پایه طبقاتی سلطه‌ی آن در روستا گردند) بسوی شورش‌خیز شدن و تبدیل به بورژوازی ده (کولان) در حرکت اند. بطور همه جانبه میتوان گفت که پیوسته تحول در روستا همچنان بضرر اکثریت دهقانان و به نفع اقلیتی ناچیز در حال پیشرفت میباشد و تشدید تضادهای طبقاتی در روستا امروز پس از گذشتن بیش از دهسال از شروع اصلاحات ارضی بنحو بارزی بچشم میخورد.

شرایط کارگران

رژیم در برنامه‌ی تبلیغاتی خود در مورد وضع زندگی و شرایط کار کارگران سرودهای زیادی میکند. او در حرف زیاد به آنها اهمیت میدهد ولی در عمل میبینیم که هدفش بهره‌کشی هرچه بیشتر از این طبقه است و امتیازات ناچیزی که در سال‌های اخیر به کارگران داده شده (و باز هم جنبه‌ی تبلیغاتی آن بزرگتر بوده تا چگونگی واقعی این امتیازات) نیز در اثر مبارزات دائمی خود کارگران بوده است. رویهمرفته شرایط عمومی کار برای کارگران در این سالها بدتر شده است.

در سالهای اخیر با "آزاد شدن" بسیاری از دهقانان از چارچوب فعالیتهای قبلی در ده، سیل عظیم راننده - شدگان از ده بسوی شهر روانه گردیده است. هجوم این عده به شهرها که بصورت نیروی ذخیره کار در شهرها در میآیند، در وضع عمومی کارگران تاثیر عظیمی داشته و دارد. یکی از این اثرات پائین ماندن سطح دستمزدها است بطوری که با وجود مبارزات مکرر کارگران در سالهای اخیر می بینیم که حداقل دستمزدها بسیار کم افزایش یافته است (فعلاً ۸۸ ریال است) رویهمرفته در مورد متوسط دستمزد کارگران میتوان گفت بر حسب ساعات کار نوع کار و یا اینکه در کجا کار میکنند (در کارخانجات بزرگ، کارگاهها، کارهای غیر کارگاهی، در شهرهای بزرگ و یا در شهرهای کوچک ...) مقدار این دستمزد فرق میکند. چنانکه کارگرانی که در کارگاههای کوچک کار میکنند در ازا " هر ۱۰ الی ۱۲ ساعت کار دستمزدی معادل ۹۰ الی ۱۲۰ ریال میگیرند. کارگرانی که در کارهای ساختمانی (و خیلانی است) کار میکنند دست مزدی معادل ۱۴۰ تا ۲۵۰ ریال در ازا " ۱۰ الی ۱۴ ساعت کار دارند. کارگرانی که در کارخانجات صنعتی کار میکنند دستمزدی معادل ۹۰ الی ۱۴۰ ریال در ازا " ۸ ساعت کار دارند که مبلغی از آن بعنوان بازنشستگی (در صورت رسمی بودن) و بیمه کسر میشود. این حد نوسان دستمزد کارگر ساده مرد میباشد و طبیعتاً کفاف خرج یک خانوادگی کارگری را نمیدهد. لذا اغلب کارگران مجبور میشوند که اضافه کار بگیرند یا بدنیال کارهای دیگری در وقت اضافی بروند.

افزایش عرضه کار در شهرها، علاوه بر تاثیر روی دستمزدها، مشکل دیگری هم برای کارگران بوجود میآورد که نبودن کار برای همه آنهاست، بطوریکه در میادین و محلهای تمرکز کارگران همیشه بخش بزرگی از کارگران بعد از آنکه تعدادی سرکار رفتند، بیکار میمانند. این امر از نظر تامین کار در وضع کارگران شاغل نیز تاثیر میگذارد، زیرا بسبب جانمایی کارگر ارزانتر، کارگران سابقه دار کارخانجات اخراج میشوند و همیشه در تهدید این خطر هستند. بدین ترتیب همیشه بخش معینی از کارگران که احتیاج مراکز کار را تامین میکنند، کار دارند و بخش عظیمی از کارگران یا کار ندارند و یا اکثر مواقع بیکار میمانند.

عدم تامین شغلی که يك جنبه‌ی آن در بالا شرح داده شد به شکلهای دیگری نیز طبقه‌ی کارگر را در فشار دارد. یکی از این موارد، رسمی نبودن کارگران است. باید گفت که به غیر از تعداد معدودی از کارگران بخش دولتی که استخدام رسمی اند، اکثریت عظیم کارگران یا بیعانی هستند یا روز مزد. و یا کارفرمایان از تعهدات مختلف استفاده کرده و از اجرای قوانین سرمایه میزنند. اگر کارگر روز مزدی صد روز در يك محل کار کند دارای حقوق معینی میشود (حق بیمه حق اینکه صاحب کار نمیتواند او را اخراج کند) ولی کارفرمایان بعد از سه ماه آنها را برای همیشه یا برای مدت نسبی

اخراج میکنند که کارگر صاحب چنین حقی نشود (این شیوه خیالی رایج است) . استخدام رسمی بودن کارگر علاوه بر تأمین کار ثابت برای کارگر مزایای دیگری نیز برای او دارد. از جمله حق بازنشستگی ، بیمه ، اضافه حقوق ، پاداش ، و به این ترتیب اکثریت عظیم کارگران از حقوق عادی يك شاغل محروم هستند و وضع زندگی و کار آنها دچار بی ثباتی همه جانبه است . تنها قشر کوچکی از کارگران که دارای مهارت های فنی و تجربی هستند از شرایط کار نسبتاً خوبی برخوردارند ولی تعداد اینها بسیار محدود میباشد .

در مورد وضع کارگران نکات دیگری وجود دارد - از آنجمله است شرایط محیط کار و مسئله ایمنی در کار . در این مورد باید گفت که شرایط محیط کار در اکثر محیط های کاری فاقد حداقل امکانات میباشد . این امکانات که از جا حرارت نور مناسب تا ساعات لازم استراحت ، سروصدای غیر قابل تحمل ، مسئله ایمنی در کارهای خطرناک میباشد ، همانطور که گفته شد در اغلب کارگاهها و کارخانجات در حداقل خود میباشد . در بسیاری از کارگاههای کوچک کارگران در مهلهای مربوط کم نور که در زمستان سرد و در تابستان گرم میباشد ، کار میکنند . در کارهای ساختمانی ، کارگران بعلت فقدان ایمنی در کار دائما در خطر سانحه قرار دارند . در کارخانجات سیمان ، شیمیایی ، گچ و از این قبیل کارگران پس از مدتی به امراض ریوی و جلدی و خونی مبتلا میشوند و از این قبیل موارد زیاد میتوان یافت که بطور آشکار و پنهانی سلامتی کارگران را از بین میرد .

نکته دیگر در مورد شرایط کار کارگران چگونگی رفتار مسئولین و کارفرمایان با آنهاست . بطور کلی در همه جا بسا کارگران بطور تحقیر آمیزی رفتار میشود و به این ترتیب میخواهند همیشه روحیه آنها را خرد کنند تا اطلاعات نمایانند . رفتار شامل فحش ، توهین و حتی کتک زدن آنها هم میشود . از طرفی به محض کوچکترین حرکتی آنها را تهدید بسه اخراج میکنند و در بسیاری موارد شینده شده که از کارگران ضمانتهایی مبنی بر اینکه حق اعتراض در مقابل وضع کارخانه یا مزد را ندارند از آنها میگیرند . پس از اعتصاب اخیر نیز کارخانه های بزرگ را تحت نظر حفاظت ارتش (افسران بازنشسته) قرار دادند و رفتار این تازه رسیده ها با کارگران بسیار تحقیر آمیز است . چنانکه مأمورین آنها کارگران را با تهدید وادار به آرامش و سکوت میکنند و در صورت کوچکترین حرکتی آنها را به چوب و فلک می بندند و یا در کارخانه زندانی و یا اخراج میکنند . در کارخانجاتی که زنان کار میکنند نیز بعنوان مختلف موجب تحقیر آنها میشوند و تضيیقات مختلف برایشان بوجود میآورند .

مسئله دیگری که در مورد کارگران باید به آن اشاره کرد چگونگی واقعی سود ویژه است که رژیم آنها یکی از پایه های تبلیغات خود قرار داده است . اولاً این امر در واحدهائی که کمتر از ده کارگر دارند اجرا نمیشود به این ترتیب کلیه کارگاههای کوچک شهری و روستائی با تعداد کثیری کارگر مشمول آن نمیگردند . ثانیاً در کارخانجات و کارگاههایی که اجرا میشود در بهترین حالت معادل يك ماه یا حداکثر دو ماه حقوق کارگران به آنها پرداخت میشود . اصلاً بعلت اعتصاب مکرر کارگری بعنوان اعتراض به این موضوع در معدودی از کارخانجات کارگران موفق شدند آنها را به سه ماه حقوق هم برسانند . با توجه به میزان حقوق کارگران ، مقدار این " سود ویژه " ناچیز است و نقش آن در بهبود زندگی کارگران قابل توجه نیست . مضافاً به اینکه قبل از قضیه " سود ویژه " در بیشتر کارخانجات به کارگران مبالغی بعنوان پاداش و عیدی داده میشد که بعد از آن تقریباً از بین رفته و " سود ویژه " جانشین آن شده است .

ورشکستگی بورژوازی ملی و خرده بورژوازی

در سالهای اخیر با ورود سرمایه های عظیم خارجی به ایران و همکاری همه جانبه سرمایه داری کپیواد و ربا آن و توزیع این سرمایه ها در رشته های مختلف اقتصادی ، رقابت نابرابری که از قبل بین این سرمایه ها و سرمایه های متوسط ملی وجود داشت تشدید شده و با شدت بیشتری ورشکستگی و تجزیه طبقاتی صاحبان سرمایه های متوسط و کوچک را تسریع میکند . علاوه بر آن دولت با استفاده از قدرت سیاسی و گداندن قوانین مختلف مانند قانون حمایت از سرمایه های خارجی و ایجاد امکاناتی از قبیل معافیت گمرکی برای " کالاهای سرمایه های " که همان کالای مورد نیاز

کارخانجات مونتاژ است، ایجاد بازارهای انحصاری (مثل اتومبیل پیکان) که منجر به انحصار رشته‌های مختلف تولیدی و تجاری میشود، به این امر کمک مینماید. همچنین دولت از طریق دادن وام و اعتبار به سرمایه‌های کم‌راد و ر یعنی با وارد کردن سرمایه بوروکراتیک، اینگونه فعالیت‌ها بنحوی دیگری به تشدید پیرویه بالا کمک میکند.

علاوه بر علل بالا که موجب فشار زیادی بر بورژوازی متوسط میشود، این قشر بعلت قرار داشتن در حوزه عمل اقتصاد ای که خود بطور همه جانبه وابسته به اقتصاد جهانی سرمایه است، مستقیماً تحت تاثیر فشار ناشی از نوسانات و بحرانهای این اقتصاد قرار دارد. این جریانات باعث میشود که دائماً بخش کوچک بالای این قشر برای بقای خود اگر بتواند بنحوی سرمایه خود را با سرمایه کم‌راد و خارجی بیامیزد و بخشهای پائینی آن ورشکست شده میدان را خالی کند.

نفوذ سرمایه‌های خارجی و کم‌راد و (خصوصی و دولتی) به دامنه‌ی فعالیت بورژوازی متوسط محدود نشده بلکه به بخشهایی از خرده بورژوازی (کمیته) نیز فشار می‌آورد. بدین معنی که در رشته‌های متعدد، فعالیت آنها (تولید یا توزیع) با ایجاد واحدهای بزرگ تولید ماشینی و به انحصار درآوردن بازارهای مربوطه آنها را بسوی ورشکستگی میرانند. از این قبیل است ایجاد کارخانه‌های کف‌روزی، میل‌سازی، جرسازی و غیره و یا باز شدن فروشگاههای بزرگی در مقابل فروشندگان جز. در مورد چگونگی تاثیر سرمایه بوروکراتیک، اولاً در بسیاری از این سرمایه‌گذارها سرمایه بوروکراتیک از طریق بانکها در این سرمایه‌ها وارد میشوند، ثانیاً بطور مستقیم دخالت میکنند، مانند باز کردن فروشگاههای تعاونی و تعاونی‌های شهر و روستا که نوعی انحصار خرید و توزیع بسیاری از کالاهای کسب‌وکاری و کارخانجات داخلی بدست دولت است.

در مورد سایر بخشهای خرده بورژوازی مانند کارمندان و غیره باید گفت که آنها نیز از نظر حرفه‌ای به انحصار مختلف زیر ستم و فشار طبقات و اقتدار حاکم قرار دارند و در حالیکه بخش کوچک فوقانی آنها ظرف توجه و رسیدگی رژیم است، قسمت اعظم آنها مورد اجحاف و تبعیض واقع شده و وضعیتشان روز بروز بدتر میشود.

علاوه بر این، جنبه‌های خاص مربوط به وضع ناسامان هر یک از طبقات و اقتدار جداگانه مسائل و مشکلات فراوان دیگری وجود دارند که مبتلا به همه طبقات و اقتدار خلق میباشند. در زیر بطور خلاصه به بعضی از آنها اشاره میکنیم:

افزایش هزینه زندگی و کاهش درآمد واقعی مردم

در سالهای اخیر هزینه زندگی، یعنی قیمت محصولات و مواد مورد استفاده مردم از قبیل خوراک، پوشاک، مسکن و غیره و هزینه خدمات و تفریحات و امثال آن افزایش زیادی یافته است. اگر به قیمت مواد خوراکی نگاه کنیم، در ستم که همگی آنها نسبت به سالهای قبل افزایش قابل ملاحظه‌ای داشته‌اند و در میان مواد خوراکی افزایش قیمت بعضی از آنها مانند گوشت، قند و شکر بسیار شدید بوده است. در مورد مسکن با توجه به اینکه اکثریت مردم در شهرها اجاره‌نشین هستند، اجاره مسکن یکی از ارقام بزرگ هزینه زندگی آنها را تشکیل میدهد. چنانکه طبق نوشته‌های حرایس رژیم هزینه مسکن برای یک خانواده شهری از ۲۵ تا ۵۰ درصد درآمد آنها را می‌بلعد. رشد روز افزون هزینه زندگی در کلیه مواد دیگر از قبیل پوشاک، خدمات، تفریحات، تحصیل، درمان و... دیده میشود. این گرانی بخصوص از سال ۵۰ به بعد (یعنی بعد از جشنهای ۲۵۰۰ ساله که مخارج هنگفت آن بطور مستقیم بدوش مردم افتاد) بطور سرسام‌آوری رویتزاید گذاشت و در سال گذشته (۵۲) بعد از آن، خود رسید، بطوری که حتی خود دولت را هم به وحشت انداخت و او را وادار کرد دست به اقداماتی جهت کنترل و جلوگیری از افزایش بازهم بیشتر آنها بزند، که فشار اصلی این اقدامات روی خرده فروشان و بورژوازی متوسط وارد آمد. بدون اینکه بتواند مستقیماً در کاهش هزینه زندگی تاثیری داشته باشد. در همین سالها درآمد مردم شهر نشین از جمله درآمد مزد بگیران و حقوق بگیران تا اندازه‌ای افزایش یافته است، اما این افزایش درآمد که علیرغم حواست رژیم و تحت فشار مبارزات و اعتراضات مکرر کارگران و کارمندان صورت گرفته، بهیچوجه متناسب با افزایش قیمتها نبوده و به مراتب از آن کمتر میباشد. بطوری

که میتوان گفت در این سالها درآمد واقعی مردم شهری بخصوص کارگران و کارمندان متوسط پائین بطور قابل توجهی کمتر شده است. برای درک موضوع کافی است به تفاوت قیمت بعضی اقلام مایحتاج زندگی نظری بیافکنیم: گوشت گوسفند که تا پارسال حداکثر کیلوثی ۱۵ تومان بود، اگر پیدا شود تا ۲۵ تومان خرید میشود. گوشت گاو از کیلوثی ۱۲ تومان به کیلوثی ۱۹ تومان رسید. برنج کیلوثی ۴۰ ریال به ۷۰ ریال، قند از ۱۴ ریال به ۳۴ الی ۴۰ ریال، میوه و سبزیجات در حدود ۶۰ تا ۱۰۰ درصد نسبت به سال قبل گرانتر عرضه میشود و بهمین ترتیب کلیه مواد مصرفی دیگر از قبیل روغن تخم مرغ، پنیر، کره، ماست گران تر شده اند. هزینه مسکن در عرض این یکسال تا ۷۰ درصد ترقی کرده است در حالی که افزایش حقوق و دستمزدها که در نتیجه فشار و مبارزه مردم صورت گرفته از ۵ تا ۳۰ درصد بیشتر نبوده است. بهمین دلیل اکنون کمتر خانوادهای پیدا میشود که زندگی اش فقط با تکیه بکار پدر خانواده بگذرد و اغلب دو یا سه نفر از اعضای خانواده کار میکنند و اضافه کار بویژه در مورد کارگران و کارمندان جز شدیدا رواج و طالب دارد و فقط در اینصورت است که برای مردم زحمتکش زندگی در شهرها در حد پائین یا متوسط آن امکان پذیر میشود.

در مقابل، اقتدار با اصطلاح بالای جامعه، یعنی سرمایه داران، زمینداران و بوروکراتهای بزرگ با بهره برداری از این وضع و بکار گرفتن اهرمهای قدرت، درجه استثمار و غارت خلق را بالا تر برده و سودهای بیشتری به جیب میزنند. گرانی هزینه زندگی نه تنها برای آنها مشکلاتی ببار نیارود و نی آورد بلکه اصولا مسبب واقعی گرانی هزینه زندگی و فقر روز افزون زحمتکشان خود آنها و بچاپهایشان میباشد.

در زمینه سختی معیشت زحمتکشان علاوه بر کمی درآمد نسبت به هزینه زندگی، کمیابی ارزاق و بعضی مایحتاج زندگی نیز قابل توجه است. در سالهای قبل گاهی کمبود فصلی در مورد یک یا دو جنس مورد نیاز مردم دیده میشد ولی اخیرا کمبود ارزاق نه تنها عمومیت بیشتری یافته است و گوشت، قند، شکر، شیر، میوه و سبزیجات و غیره را شامل میشود بلکه جنبه فصلی نیز دیگر ندارد. چنانکه مسئله کمیابی ارزاق در حال حاضر (اواخر بهار ۵۳) حدود هشت ماه است که ادامه دارد. در این مورد هم علت اصلی همان سیاستهای رژیم و اقدامات ضد خلقی است که چه بطور عام و چه در موارد مشخص هدفی جز تامین خواستها و منافع اقلیت ناچیز حاکم به ضرر اکثریت مطلق خلق ندارد. در واقع کمبود بسیاری از مایحتاج زندگی در رابطه مستقیم با پائین آمدن سطح تولیدات کشاورزی و لطعات وارده بد امپرووری و در اثر اصلاحات ارضی میباشد. یا اینکه منافع خاصی باعث بوجود آوردن عمومی آن از طرف گروههای صاحب قدرت میگردد، مانند مسئله قحطی گوشت و اصرار در فروش گوشت بیخ زده به مردم.

کمبود خدمات شهری و روستایی

یکی دیگر از جنبه های زندگی مردم برخورداری از خدمات لازم از قبیل فرهنگ، بهداشت، مسکن و دیگر خدمات در شهر و روستا است. در این مورد علیرغم جارو جنجال شدید رژیم دایر بر پیشرفت کشور و تامین رفاه عمومی و رسیدن به "مرز تمدن بزرگ" (!) و غیره... کمبودها بسیار شدید است و با توجه به احتیاجات رو بنژاید مردم روز به روز هم شدید تر میشود.

در زمینه آموزش و پرورش کمبود در سطوح مختلف از دبستان گرفته تا دبیرستان و دانشگاه وجود دارد و هرچه بالاتر میرود تشدید میشود. چنانکه کمبود در سطح تحصیلات دبیرستانی بیشتر از تحصیلات ابتدائی و در سطح تحصیلات عالی از آنها شدیدتر است. و مثال بارز آن، اینکه هر سال یک دهم داوطلبان به دانشگاهها پذیرفته میشوند و طبیعتا اینها بیشتر فرزندان طبقات مرفه میباشند که در سالهای دبیرستانی از امکانات تحصیلی بهتری برخوردار بودند. دولت با واگذاری تامین خدمات آموزش به بخش خصوصی نیز نتوانست این کمبودها را رفع کند و فقط جنبه تجاری و نتیجتا طبقاتی شدیدی به آن داد. در مورد "مجان شدن" آموزش و پرورش که اخیرا با هیاهو بسیار توسط شاه اعلام گردید، بعد از آنکه وزارت آموزش و پرورش آنرا بشکل طرح اجرائی در آورد می بینیم که مدارس خصوصی مانند سابق باقی میمانند و همان شهریه های گزافی را بعنوان قیمت خدمات اضافی میگیرند و دولت بسرای

هرشاگردی در این مدارس (که اغلب فرزندان طبقات و اقاتار مرده هستند) از ۶۵۰ تا ۷۵۰ تومان در سال هزینه ی تحصیل به مدرسه میپردازند . بدین ترتیب این طرح عملاً نه مسئله ی کمبود امکانات تحصیلی را رفع میکند و نه وضع طبقاتی آنرا از بین میبرد .

در روستاها فقدان امکانات تحصیلی برای کودکان و نوجوانان روستائی همچنان وجود دارد و آموزش در روستا حتی نسبت به سالهای اول تشکیل سپاهیان دانش محدودتر شده است . چنانکه مدارس شش کلاسه به چهار کلاسه تقلیل پیدا کرده اند و این امر حتی در بسیاری از دهاتی هم که قبل از آمدن سپاهی دانش شش کلاسه داشتند انجام گرفته است ، از نظر محتوی و کیفیت باید گفت که سواد آموزی در روستاها همچنان در سطح بسیار نازل است . از سپاهیان دانش شنیده شده بود که به آنها سفارش کرده اند از دادن اطلاعات و معلومات اضافه بر آنچه کسبه در نظر گرفته شده خودداری کنند و از تشویق بچه ها برای رفتن به کلاسهای بالاتر خودداری نمایند .

در مورد خدمات درمانی و بهداشتی کمبود و تبعیض از اینهم شدیدتر است . چه از نظر درمانگاه و بیمارستان و چه از نظر طبیب و گاد در درمانی و دارو و سایر وسائل لازم . تعداد بیمارستانهای دولتی که افراد کم بضاعت از آن استفاده میکنند به نسبت احتیاجات بسیار کم است و بعلاوه توزیع آنها در شهرهای بزرگ زیادتر ، در شهرهای کوچک ناچیز و در روستاها صفر است ، تعداد بیمارستانهای بیمه های اجتماعی کارگران نیز با توجه به رقم بیمه شدگان بسیار کم است . کیفیت درمان در این بیمارستانها نیز نازل است . در شهرها با واگذاری درمان به بخش خصوصی تجارتخانه های لوکس بنام بیمارستان و کلینیک وجود دارد که بعلت هزینه سرسام آور آنها ، اغلب فقط اقاتار مرده شهری میتوانند از آنها استفاده کنند و مردم متوسط الحال نیز در مواقع گرفتاری شدید که مجبور به استفاده از امکانات خوب درمان هستند با فروش اثاثیه خود و تادیه آن به این بیمارستانها جان خود یا عزیزانشان را سعی میکنند نجات دهند .

سالها پیش طرح بیمه ی بخشی از کارمندان را اجرا کردند و حالا هم آنرا گسترش میدهند ولی چون طرح در عمل بعلت چم و خم های فراوان و کیفیت نازل درمان جوابگوی احتیاجات کارمندان نشد آنها عملاً بیمه بودنشان را فراموش میکنند ، بویژه وقتی که بیماری سختی در میان است . در مورد بیمه کارگران نیز دولت مقادیر زیادی از درآمدهای بیمه شدگان را که مجموع آن در سطح جامعه مبلغ هنگفتی است میگیرد ولی تاکنون متوسط خدمات لازم را چه از نظر کمیت و چه از نظر کیفیت به بیمه شدگان عرضه نکرده است . بهمین علت کارگران به مراکز درمانی بیمه اعتمادی ندارند و در موارد بیماریهای جدی و یا فوری ترجیح میدهند از خدمات بخش خصوصی با پرداخت حق ویزیت و پیچیدن نسخه از داروخانه ی معمولی استفاده کنند .

خدمات درمانی و بهداشتی در روستاها تقریباً وجود ندارد و روستائیان در هنگام ابتلا به بیماری چنانچه بخواهند به پزشک مراجعه کنند مجبورند راه زیادی را به نزدیکترین شهر یا مرکز بخش که دارای بیمارستان یا طبیب است طی کنند و با پرداخت حق ویزیت و درمان معالجه شوند . این البته در صورتی است که آنها پول داشته باشند ، وسیله ی نقلیه گیرشان بیاید ، دکتر در محل خدمت باشد ، بیمارستان تخت خالی داشته باشد و غیره . گفته میشود که بسیاری روستائیان بیمه درمانی برقرار میکنند . با توجه به بیمه ی درمانی کارگران در شهرها و سابقه ی طولانی آن و تمرکز نسبی آن ، بعلاوه مقدار کمتر کارگران نسبت به روستائیان ، میتوان حدس زد در حالیکه سرنوشت بیمه ی کارگران چنین تاسف آور است وضع بیمه روستائیان چگونه خواهد بود .

گذشته از این دو مسئله اساسی ، مردم شهر و ده با مشکلات فراوان دیگری ناشی از کمبود خدمات لازم در زمینه های مختلف دست بگریبانند . در شهرها بخصوص شهرهای بزرگ وضع مسکن ، نظافت شهر ، وسایل رفت و آمد ، ترافیک ، آب و برق و تلفن و سایر خدمات مشابه طوری است که زندگی برای اکثریت مردم در واقع بصورت یک جنگ اعصاب دائمی درآمده است .

در روستاها مسائلی از قبیل راهسازی، آب، برق، حمام، وسایل حمل و نقل و نظایر آن در وسیعترین سطح آن کاملاً طرف بی توجهی رژیم است و مردم روستائی از کثیفی جهات دچار کمبود شدید هستند. اخیراً نیز با طرح ادغام روستاها در شهرک های روستائی، اقدامات ناچیز قبلی (نیز) که اغلب با خودیاری و کمک مالی خود دهقانان انجام میدادند) از طرف دولت راکد گذارده شده و رژیم به بهانهی انجام طرح مبرور کثکی به ایجاد اینگونه وسایل و امکانات نمیکند.

در مقابل عرضی کم، ناقص و محدود خدمات برای اکثریت مردم که شمای به اختصار از آن گفته شد باید متذکر گردید که رژیم در تاسمین بهترین نوع خدمات برای طبقات مرفه همچگونه همکاری و خدمت را به آنها میکند. چنانکسه در زمینه آموزش و پرورش بهترین امکانات تحصیلی از مدرسه به سبک مدارس خارجی تا معلمین ورزیده ایرانی و خارجی و غیره برای آنها فراهم است و یا در زمینهی خدمات درمانی بهترین خدمات در بیمارستان های خصوصی وجود دارد. از نظر دیگر خدمات شهری مانند وضع خیابانها، پارکها، نظافت، وسایل تفریحی، تهیهی ارزاق و چیزهائی از این قبیل، نوع خدمتی که به محلههای اعیان نشین عرضه میشود، اساساً قابل مقایسه با محلههای که طبقات فقیر یا حنسی متوسط در آن ها سکونت دارند، نیست. برخورد دستگاه و ادارات دولتی به نیازها و درخواستهای طبقات مرفه کاملاً متفاوت است. چنانکه در کوتاهترین مدت به رفع مشکلات آنها میپردازد. میتوان گفت که دستگاههای دولتی بنحوی چشمگیری در خدمت این طبقات هستند.

اجتسافات و تضییقات دیگر

تارسائی های موجود در زمینهی امکانات زندگی روز بروز تضاد خلق و رژیم را شدیدتر میکند. راه حلهائی که رژیم برای مقابله با این مشکلات در پیش میگیرد، نه در جهت حل آنها به نفع طبقات ستمکش بلکه بازهم در جهت تشدید فشار و انداختن بار مشکلات بدوش این طبقات میباشد. مثلاً با واگذاری آموزش، درمان، آپارتمان سازی به بخش خصوصی مسئله مردم حل نشد. بلکه راههای درآمد جدیدی برای قشرهای معین از سرمایه داران بوجود آمد. برای تاسمین بودجه جهت خدمات شهری، شهرداریها عوارض متعددی وضع کردند. مانند عوارض نوسازی، عوارض سطح شهر، عوارض اسفالت، عوارض زمینهای بایر، عوارض شیر و خورشید، عوارض ورود و خروج مسافرین شهرها... که گذشته از خود عوارض مردم برای دیر برداختن این عوارض نیز جریمه میشوند و از آنجمله است قطع آب و برق بخاطر دیرکرد پرداخت عوارض نوسازی. مثال دیگر وضع بد ترافیک تهران است که وسیلهای شده برای اخذ جریمه های سنگین بوسیلهی مأمورین شهرتانی و در این مورد نیز بار اساسی آن بدوش تاکسیرانان و رانندگان وانت بارها میافتد که رانندگی در این شهر شلوغ وسیلهی کسب و کار و امرار معاش آنها میباشد. مثال دیگر گرفتن پول بیمه و وضع کردن مالیات بابت شاگرد بر مفازه هاست که حتی دیده شده در مواردی از مفازه هائی که شاگرد ندارند نیز حق بیمه و مالیات طلب شده است و یا در مورد پروانه های جدید کسب که با تشکیل اطاق اصناف، اصناف و کسبه مجبور شدند علاوه بر پولی که باید سالیانه به اتحادیهی صنف و اطاق اصناف بدهند، مبلغی در حدود ۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰ تومان هم جهت تجدید پروانه بپردازند و همچنین پرداخت مالیات بر سرقفلی که جدیداً وضع شده است.

مثال بارز دیگر چگونگی مبارزهی دولت با گرانفروشی است. در سال گذشته صعود فوق العاده قیمتها و وضع خطرناکی برای رژیم بوجود آورده بود و آنرا مجبور کرد که با دستچاکی دست به اقداماتی برای مبارزه با گرانی بزنند. هرچند که اقدامات رژیم از نظر تبلیغات و حفظ ظاهر جنبهی نمایشی حمله به محتکرین، تولیدکنندگان و گرانفروشان سودجورا بخود میگرفت، اما عملاً فشار اساسی بر دوش خرده فروشان و کسبهی جزا افتاد. به بهانه گرانفروش، کسب و کار بسیاری از آنها را تعطیل کردند و یا از آنها جریمه های سنگین گرفتند. در آخر سرهم هرچند که سود توزیع کنندگان و خرده فروشان بحداقل رسید، گرانی تثبیت گشت و ثانوی شد.

دولت تحت عنوان "حمایت از صنایع داخلی" همچنان اجازه میدهد که کارخانه های مونتاژ و صنایع وابسته محصولات

خود را به مراتب گرانتر از هزینه تولید بیازار عرضه کنند و روشن است که فشار این قیمت‌های مصنوعی بر دوش مردم و مصرف کنندگان می‌باشد. از همین ردیف می‌توان از فشار رژیم در هنگام برگزاری جشنها، یا نمایشهای رقم بر مردم و اخذ اجباری خرج این اقدامات از آنها نام برد.

از جمله دیگر اجحافات و تضییقات رژیم بر مردم در مقابله با مسائل و مشکلات آنها، نحوی کار ادارات و دستگاههای دولتی است. هنوز هم اگر سروکار مردم بخصوص مردم با اصطلاح "عادی" به ادارات بیافتد و کاری در یکی از آنها داشته باشند، علاوه بر اتسلاف وقت فراوان، سرد و مانده شدن، عبور از جم و خم های بسیار... بدون پارتی یا رشوه کارشان نخواهد گذشت و نخواهند توانست از حق قانونی خود بهره مند شوند.

نتیجه:

بطور کلی همانطور که در آغاز این بحث گفته شد اختلاف طبقاتی در جامعه ایران دائما شدیدتر میشود و طبقات سنگر بهر شکلی که از دستشان برآید، بر استثمار و ستم خود میافزایند و توده های عظیم خلق هر روز بیشتر به زیروغ این استثمار و ستم میروند. این امر ناراضی شدید آنان و زمینهی رشد آگاهی سیاسی شان را فراهم میآورد.

۲- وضع سیاسی

الف: درجهی آگاهی طبقات و وضع مبارزات توده‌ای

آنچه که بطور چشمگیری امروز دیده میشود، ناراضی شدید عمومی از اوضاع است. بجز عده‌ی معدودی که جزو هیات حاکمه و یا باج بگیران مستقیم آن هستند، بقیه مردم، بعلمت آنکه تحت فشار اقتصادی-اجتماعی و سیاسی قرار دارند، از شرایط موجود ناراحتند. آنچه که شخصی برخوردار کلی مردم نسبت به دولت و دستگاه می‌باشد، این است که مردم اصلا به آن اعتماد ندارند. کارها و فرمهای دستگاه را در جهت خواستها و منافع خود نمی‌بینند. اقدامات مختلف رژیم که در جهت تعمیق و ساکت نگاه داشتن و احمقان راضی کردن مردم است با توجه به واقعیات بارز موجوده اثر چندانی در مردم نکرده و روز بروز بی اعتمادی عمومی نسبت به دستگاه و ضدیت و احساس دشمنی با آن زیادتر میشود. اما ارتقا، این مرحلهی ناراضی و بی اعتمادی عمومی نسبت به دستگاه و دشمنی با آن به مرحلهی بالاتر یعنی به مرحلهی احساس لزوم برخاستن علیه آن و دست به مبارزه زدن با آن با توجه بعکس العمل شدید رژیم در مقابل کوچکترین قدم مردم در این زمینه، بیشتر در مواقع بحرانی که فشار بطور خاصی افزایش مییابد (مانند هنگام جشنهای... ۲۰ ساله یا گرانی بیسابقه‌ی فعلی) و یاد در میان اقشار آگاهتر مشاهده میشود.

چگونگی مبارزاتی که در طی سالهای اخیر در میان طبقات و اقشار مختلف مردم وجود داشته و دارد، میتواند شا اندازهای معرف سطح آگاهی سیاسی آنها و درجهی تعالیشان بشرکت در مبارزه باشد.

کسارگران:

مبارزات کارگران برای بهبود شرایط کار و اضافه دستمزد در سالهای اخیر مرتباً زیاد تر شده است. گویا اینکه مبارزات کارگران در سالهای قبل نیز وجود داشت و حتی در مواردی با اعتصابات بزرگ مانند اعتصاب کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی و یا اعتصاب کارگران کارخانه جهان چیت که در هر دوی آنها عده‌ای از کارگران در اثر سوزش و حشیا نه پلیس شهید شدند، روبرو بود. ولی مبارزات کارگران در سال گذشته از نظر شدت و وسعت و اوجگیری بی سابقه‌ای داشته است. در این سال کارگران اغلب کارخانه‌های بزرگ و کوچک چه در بخش خصوصی و چه در بخش دولتی (ایران ناسیونال، جیب‌رامبلر، سیتروئن، پالایشگاه آبادان، پالایشگاه تهران، ماشین سازی تبریز، دخانیات نورد اهواز، جوارب بافی استرالیات، روغن نباتی شاه پسند، کفش ملی، کبریت سازی توکل در تبریز، پپسی کولا، شرکت

نفت و گاز و...) برای اضافه دستمزدها، افزایش سود ویژه و همچنین اعتراض به اجحافاتی که در اثر طرح طبقه بندی مشاغل به آنان وارد شده، دست به اعتصاب زدند. وسعت و دامنه‌ی اعتصاب و همچنین شکل و معنوی آنها فصل جدیدی را در مبارزات کارگری سالهای اخیر باز نموده است. شرکت کارگران در این مبارزات بسیار وسیع و اتحاد و یکپارچگی آنها چشمگیر بوده است. در اغلب اعتراضات و اعتصابات سعی میشد که از جلوانداختن و صدمه دیدن یک یا چند نفر جلوگیری شود و همه متفقا اقدام کنند. اتحاد و یکپارچگی کارگران، پافشاری آنها در قبول ندادن درخواستهایشان، پایداری آنها در مقابل دستگاه سرکوب و پلیس و استفاده از شکلهای و شعارهای مناسب در مبارزه باعث بشهر رسانیدن مبارزاتشان شده است. کارگران موفق شده‌اند که در اغلب اعتصابات بنام و یا قسمتی از خواستههایشان دست یابند و دولت را مجبور کنند که وعده و وعید هائی را که فقط در برنامه‌های تبلیغاتی خود از آن یاد میکرد مثل پرداخت مبالغی بعنوان سود ویژه و یا اضافه کردن ۲ درصد دستمزدها تا حدی اجرا نماید. سیاست رژیم با توجه به گسترش وسیع دامنه مبارزات کارگران از یکسو و تاثیر آن بر روی سایر قشرها و طبقات از سوی دیگر بیشتر از سابق در جهت آنست که نگذارد بهیچوجه سرودهای قضیه در بیاید یا خبر آن بجای دیگر سرایت کند. بعضی اینکه در جایی صدای اعتراض کارگران بلند شود یا صحبت اعتصاب پیش بیاید دولت بلافاصله دخالت کرده و سعی میکند با بکار بردن شیوهی دوگانه، یعنی دادن وعده و وعید یا قبول قسمتی از خواستههای کارگران از یکطرف و تهدید و ارباب از سوی دیگر "غائله" را بخواباند. اما چون راضی کردن کارگران مغایر با منافع صاحبان کارخانه است، معمولا شیوهی ملایمت و راضی کردن کارگران تا حد ناچیزی پیش میرود و بالاخره شیوهی همیشگی که کسک زدن اخراج و دستگیری باشد، اعمال میگردد.

سندیکاهای کارگری که وجود دارند، همگی ساخته و پرداخته رژیم اند. نمایندگان سندیکاها هم از طرف ساواک انتصاب میشوند و اکثرا هم مواردی پیش میآید که بعلمت فعالیت کارگران، نمایندگان مورد نظر آنها انتخاب شده و ساواک بعد سعی کرده است که او را بخرد و یا در غیر اینصورت او تحت فشار ساواک مجبور به استعفا گردیده است (مثل انتخاب نماینده‌ی کارگران کارخانه سیترون در سال گذشته). بهمین جهت سندیکاهای موجود و نمایندگان انتصابی اش مورد تنفر کارگران بوده و از نظر آنها اعتباری ندارند. در جریان مبارزات کارگران، نمایندگان اغلب همراه امنیتى ها و صاحبان کارخانه سعی در ساکت کردن کارگران و وادار کردن آنها بسازش داشته‌اند. موارد استثنائی هم وجود داشته است که نمایندگان کارگران با مقامات مربوطه در افتاده و خواستند که بتفیع کارگران کارکنند ولی در این موارد بلافاصله نمایندگان مزبور مفضوب دستگاه شده و برکنار شده‌اند.

مجموعه‌ی این عوامل (مبارزات کارگران و برخورد رژیم نسبت به آن) باعث شده است که آگاهی سیاسی کارگران نسبت به ماهیت رژیم و طرفداری رژیم از صاحبان سرمایه از یکطرف و اتکا و اعتماد به نیروی خود از طرف دیگر، نسبتا زیاد تر شود، چنانکه اعتصابات و اعتراضات هر دفعه رونق جدید تری یافته و بار درجه‌ی تشکل بهتری انجام میدهد. بطور کلی مبارزات کارگران در این دوره هر چند بسبب فقدان رهبری متشکل سیاسی، هنوز از سطح صنفی - اقتصادی به سطح سیاسی ارتقا نیافته است ولی متحد تر و متشکل تر گشته و بنظر میرسد که نقش رهبری کننده عناصر نسبتا آگاه تر در هر مبارزه‌ی مشخص رويه افزایش مییابد.

دقتانان :

برخورد کلی دقتانان نسبت به رژیم همیشه با دیدی شکاک و ناباورانه همراه است و بقول خودشان در هر کار دولتی "حکمتی" است که کسی نمیداند چیست.

با توجه به آنکه بعد از گذشت ده سال اقدامات پرسرو صدا در وضع عده زیادی از آنها تغییری حاصل نشده و حتی وضع عده‌ی کثیر دیگری بدتر هم شده، عدم اعتماد به دستگاه در آنها رشد پیدا میکند و مخصوصا اینکه در برخورد های مشخص که رژیم و عمال آن در مورد مسائل محلی (آب، مراتع، شرکتهای زرایی و...) پیدا میکنند، شناخت آنها از

سنگاه زیادتر شده بالنتیجه درجه‌ی آگاهی شان بالاتر می‌رود. گویانکه ناراضی اکثریت دهقانان از وضع فعلی روز به روز افزون تر می‌شود ولی بعلمت عدم تشکک دهقانان و با توجه به تغییرات و تحولاتی که هنوز در سطح روستاها در جریان است و تضادهای طبقاتی تثبیت نشده، این ناراضی بشکل مبارزه مستمر علیه طبقات مستکرم در نیامده است. البته در بسیاری موارد که دولت دست اندر کار تغییراتی در دهقانان شده که بطور مشخص در تضاد با آنان درآمده است، آنها به مبارزه برخاسته اند و با اتحادی که به آسانی در مقابل یک عامل خارجی می‌توان بوجود می‌آید، دسته جمعی، زن و مرد، کوچک و بزرگ پای این تضاد تا حد مقاومت قهرآمیز ایستاده‌اند. مثل مقاومت دهقانان اطراف کرمسار در مقابل ساختن شهرک روستائی بوسیله وزارت تعاون و امور روستاها. دهقانان دهات اطراف شونتسر و دهقانان اطراف ابهر در برابر تشکیل شرکت سهامی زرعی و جنبش دهقانان در رازلیق برای دفاع از حق استفاده از مراتع. درجه‌ی تشکک آنان اغلب در همان قالب محلی بودن و با یک تضاد مشخص روبرو شدن می‌باشد. عدم تشکک آگاهانه و حفظ این تشکک برای موارد آتی یکی از کمبودها و عدم نتیجه گیری از هر مبارزه برای مبارزات بعدی، کمبود دیگر آنان را تشکیل می‌دهد. البته تمام این کمبودها بعلمت فقدان عناصر تشکک آگاه و مبارز در میان آنهاست.

خبرده — بورژوازی :

اقدامات رژیم در سالهای اخیر که هدف آن در جهت تامین هرچه بیشتر منافع طبقات بالا بوده است، باعث بدتر شدن وضع خرد بورژوازی شهری و تشدید فشارهای مختلف بر روی آن شده است. آنجا هم که رژیم مجبور شده است در مقابل ناراضی شدید مردم کاری کند، همیشه این قشر را سیر بلا قرار داده و از آنها مایه گذاشته است. چنانکه در مورد گرانی و کمبود ارزاق لبه نیز حمله را متوجه کسبه خرد کرده و با جریمه کردن و تحت فشار گذاشتن آنها خواسته است نشان دهد که گویا دارد برای مردم کاری میکند و یا آنکه در مورد کارمندان هر موقع که صحبتی از فساد دستگاه اداری شده است، آنان را مقصر دانسته است. در این اواخر هم با وضع قوانین و مقررات جدید کارواستخدام، بهره‌رسانی از آنها را افزوده و در مقابل از امتیازات آنها کاسته است. بهمین دلیل در مجموع آگاهی این قشر نسبت به دستگاه و اقدامات آن نسبتاً زیاد و تمایل آنها بشرکت در مبارزات مشروط نیز زیاد است. اکثر مبارزین و پیشروها در سالهای اخیر از میان این قشر برخاسته‌اند.

ب — بورژوازی ملی :

این قشر که شامل تجار بازار و صاحبان صنایع مستقل داخلی است، بعلمت خدمت مستمر رژیم به امپریالیسم و نوکران داخلی آن، بورژوازی کمپرادور، یعنی رقبای قوی و زورمند آنها در صحنه اقتصاد داخلی، روز بروز عرضی منافعشان تنگ تر شده و بهمین اندازه مخالفت آنها با سیاستهای رژیم نیز شدیدتر می‌شود. تمایلات ضد امپریالیستی و ضد رژیمی در این قشر زیاد است. تمایل آنها بشرکت در مبارزات بعد طبقات و اقتدار فوق الذکر نیست ولی از آنها پشتیبانی کرده و در مقاطعی در این مبارزات ممکن است سهیم گردند.

صنف بازاریان در گذشته و همچنین در حال، وزنه مهم و چشمگیری را از نظر یک نیروی مخالف تشکیل میدادند و میدهند. در مراحل مبارزات آنها تشکک جدی داشته و نقش موثری بازی کرده است. مانند جبهه ملی قبل و بعد از ۲۸ مرداد و همچنین جریانات ۱۵ خرداد ۴۲ که بازاریان شرکت فعال در آن داشتند. در سالهای اخیر مبارزه و تشکک مخصوصی در آنان دیده نشده ولی همیشه در جهت پشتیبانی از مبارزین و طرفداری از خواستههای برحق مردم گام برداشته و میدارند. نمونه‌هایی از قبیل طرفداری از تختی، آیت‌الله خمینی، مجالس تحریم که برای بعضی از مبارزین شهید مخصوصاً مذهبی برگزار کرده‌اند، پشتیبانی از مبارزات دانشجویان، دستگیری از مستعدان و یاسیل-زدگان و زلزله زدگان در جهت سیاسی آن. شمارهایشان اغلب روی مسائل اجتماعی و دینی و اقتصادی متمرکز می‌گردد.

از بسیاری جهات میتوان مبارزات این دسته را شبیه مبارزات بازاریان دانست ، با این تفاوت که جنبه دینی در مبارزات آنها عمده است و جنبه اقتصادی بسیار ناچیز است . مبارزات آنها بعد از تبعید آیت الله خمینی وارد مرحله جدید ، یعنی سیاسی تر و شدیدتر شد . جهت مخالفت آنها هر روز سیاسی تر شده و جنبه صرفاً دینی خود را از دست میدهد . اشکال مبارزاتی آنان بیشتر بصورت سخنرانی ها ، جلسات متعدد علنی و مخفی ، پخش و نشر اعلامیه و جزوات علنی و مخفی می باشد . شعارهای آنان بیشتر بصورت دینی - اجتماعی است . و بخاطر اوضاع موجود رنسنگ سیاسی بخود میگیرد و اغلب راجع به تضییقات دینی و انتشار فساد و فحشاء و بعد در سطوح بالاتر و سیاسی تر مخالفت با سرمایه گذاری بیگانگان ، طرفداری از اعراب و فلسطینی ها و ارتجاعی بودن رژیم و دستگاه می باشد . تاثیر آنان در بازاریان و طبقات پائین اجتماع و در سطوحی در دهقانان انکارناپذیر می باشد .

دانشجویان :

مخالفت و مبارزات دانشجویان چه در گذشته و چه در سالهای اخیر همه در ردیف اول بوده و هست . بخاطر اوضاع اجتماعی و سیاسی حاکم بر محیط ، اغلب مبارزات دانشجویان اگر چه از قالب صنفی شروع میشود ولی بسرعت به مبارزه سیاسی با شعارهای سیاسی مبدل میگردد . بیشتر اعتصابات و مبارزات دانشجویان از مخالفتی است که با سیستم درسی و مسائل دانشجویی دارند ، شروع میشود . ولی آنچنان زود شکل سیاسی بخود میگیرد که اغلب تصور میسرود خواست اولیه بهانه های بیش نبوده است . ولی بسیار دیده شده و نمونه داریم که مبارزاتشان با خواسته های سیاسی و اجتماعی شروع میشود . مانند اعتصاب جهت مخالفت با ورود سرمایه گذاران خارجی و شخصیت های خارجی ، برای ۱۶ - آذر و غیره . . . بخاطر آگاهی دانشجویان از مسائل سیاسی و اجتماعی اغلب شعار آنها حساب شده است و نتیجه مطلوب را حاصل شان میگرداند . درجه تشکل آنان همان دانشجوی بودن می باشد که یا بخاطر خواسته های اولیه صنفی و یا سیاسی بسرعت دور هم گرد آمده و مبارزه و مخالفتی را شروع میکنند . البته در اینکار آگاهانه گروهی در شکل دادن به اعتصابات و مبارزات را نباید از نظر دور داشت . بهین جهت است که اغلب گروهها و سازمانهای مبارز و پیشرو از سطح دانشگاهها و از دانشجویان پدید میآید و جنبش چه در گذشته ، چه در حال مبارزین بسیاری را از دانشگاه در خود داشته است . آنچه که میتوان بعنوان کمبود این مبارزات ذکر نمود ، جدا بودن آنها از سطح و مبارزه توده ها است که علیرغم خواست و برخی کوششهای دانشجویان مبارز هنوز وجود دارد . مردم گو اینکه علاقه و احترام زیادی نسبت به دانشجویان دارند ولی فقط از آن سری از مبارزات آنها که مستقیماً بخودشان مربوط است ، پشتیبانی عطفی کردند (مثل گران شدن بلیط اتوبوس در ۴۸) و در مواقع دیگر بیشتر بصورت تماشاچی علاقتند باقی ماندند .

قابل ذکر است که در سالهای اخیر مبارزات محصلین و دبیرستانها اعتلای جدیدی یافته و در بسیاری از موارد آنان را در صفوف نخست مشاهده کردیم و حتی اغلب در جهت خواسته های عمومی توده های و سیاسی آنان میباشند . در این مجموعه باید از مبارزات دانشجویان و محصلین ایرانی خارج از کشور نیز نام برد که توانسته است تحت رهبری کفدراسیون نقش ارزنده ای در شناساندن چهره رژیم به افکار عمومی بین المللی ، دفاع از زندانیان سیاسی و مخصوصاً آگاه کردن دانشجویان که در خارج به تحصیل مشغولند ، داشته باشد . این مبارزات توانسته است از طریق جلب افکار عمومی بین المللی ، رژیم را مجبور بعقب نشینی هایی در مورد احکام دادگاههای فرمایشی نماید . مبارزات کفدراسیون در خارج و موفقیت های آن به آنچنان وزنگی تبدیل شد که چهار سال پیش رژیم آنرا غیر قانونی اعلام کرد ولی علیرغم این مسئله همچنان تضییقات و فشارهایی که رژیم برای فعالین و اعضا آن در بازگشت به کشور فراهم میآورد صفوف آن روز بروز گسترده تر و جنبه مبارزاتی آن قوی تر میشود . دلایل این امر اینست که اولاً مبارزات این سازمان مهم و متاثر از مبارزات دانشجویان و مردم ایران است ، ثانیاً از طرف شرقی ترین نیروهای سیاسی خارج رهبری میشود .

کمبود آن در درجه‌ی اول فقدان پیوند با جنبش داخلی می‌باشد.

زنان :

شرکت زنان که در گذشته بیشتر در موارد حاد و بحرانی مبارزات بوده، در مبارزات اخیر روز بروز زیادتر میشود. کشرگروهی از مبارزین دستگیر شده است که در بین آنها چند زن و دختر فعال وجود نداشته باشد. و یاد در مبارزات دانشگاهها، هر روز با شرکت فعال تعداد بیشتری از دختران دانشجو، روبرو هستیم. همراه با بالا رفتن درجه‌ی آگاهی آنها نسبت به رژیم و نسبت به علل اصلی ستم‌های مختلفی که تحت آن قرار دارند شرکت آنها در مبارزه نیز وسیع‌تر و پیگیرتر میشود. البته به غیر از شرکت زنان کارگر بعضی از کارخانه‌ها در اعتراض و اعتصاب دسته جمعی کارگران و یا همراهی و کمک زنان دهقان در موارد مبارزه شدید در روستا، بیشتر مبارزین از زن میان روشنفکران و خرده بورژوازی شهری هستند.

ملیتهای در اقلیت :

ملیتهای در اقلیت ایران، علاوه بر ستمهای عامی که بر تمام خلقهای ایران از طرف ارتجاع وارد میشود، بطور خاص تحت ستم ملی نیز قرار دارند. از نظر اقتصادی بعلمت عدم توجه به مناطق سکونت آنها وضع زندگیشان به مراتب بدتر است. اقلینهای عرب و بلوچ و همچنین عده زیادی از دهقانان کردستان و عشایر فارس در بدترین شرایط زندگی میکنند. در کردستان برای راضی نگه داشتن فتووالها و خوانین محلی حتی اصلاحات ارضی نیم بند سایر مناطق نیز انجام نشده است. رژیم ارتجاعی ایران در سالهای اخیر هر جا که مبارزه اقلیتها وجود داشته، با تمام قوا به سرکوب آن پرداخته است. اخیرا نیز با سیاستهایی از قبیل خریدن سران قوم، تمرکز افراد "امنیتی" و قوای ارتش در این مناطق (کردستان، بلوچستان و...) و بعضی اقدامات مانند اسکان عشایر یا ایجاد مدارس عشایری و غیره سعی میکند اولاً، کنترل بیشتری بر روی آنها داشته باشد، ثانیاً، با ایجاد تفرقه بین آنها روحیه‌ی مبارزه جوانان شان را تضعیف نماید. ولی ناراضی اقلیتها بعلمت وضع بسیار بد زندگی و بد رفتارها و تحقیرهای مأمورین اعزامی در مراکز آنچنان شدید است که این اقدامات تاثیر زیادی بر روی آنها ندارد و برعکس تضاد بین آنها و فارس زبانان شورونست حاکم را تشدید میکند.

بعلمت وضع بد زندگی و محرومیتهای ناشی از ستم ملی، آگاهی ملی و ریشه‌ی مقاومت و مبارزه نسبت به ارتجاع حاکم در میان اقلینهای ملی ایران شدید است و هر بار که شرایط امکان دهد بصورت مبارزه مشخص و درگیری مستقیم با ارتجاع تظاهر می‌یابد. بعلمت شرایط خاص اقلیتها و شدت تضادهای آنان با رژیم مبارزات آنان تقریباً همیشه شکل مسلحانه داشته و یا بورش وحشیانه و سرکوبی نویی از جانب ارتجاع همراه است. مبارزات اخیر در بلوچستان و مبارزات سالهای گذشته عشایر فارس که کم و بیش در همین جرگه وارد میشود، نمونه‌هایی از مبارزات اقلینهای ملی ایران و برخورد رژیم را نسبت به آن نشان میدهد. اما بارزترین نمونه آن در این سالها، مبارزات خلق کرد میباشد. مبارزه‌ی مسلحانه‌ی سالهای ۴۶-۴۷ در کردستان که بسبب وسعت و خصلت تودهای خویش توجه نیروهای مبارز و عناصر مترقی سایر نقاط را کاملاً بخود جلب کرد و بر روی مبارزات آنها تاثیر مستقیم گذاشت، ولی قبل از آنکه پیوند مستقیمی بین این مبارزات برقرار شود و در نتیجه سرناسری شدن مبارزه و بقای جنبش مسلحانه‌ی موجود در کردستان را ممکن سازد، رژیم ضد خلقی توانست با تمرکز شدید قوا، رهبران عمده جنبش را از بین برده و آنرا سرکوب کند. علاوه بر عدم پیوند با سایر مبارزات خلقهای ایران، فقدان رهبری همگون سیاسی و ارجحیت جنبه‌ی ملی بر جنبه‌ی طبقاتی و همچنین تاثیر حوادث کردستان عراق، عوامل موثر دیگری در شکست آن مرحله از اوجگیری جنبش خلق کرد به حساب می‌آیند. اما بدون شک مبارزه این دوره در آگاه کردن، مشکل ساختن و تجربه اندوزی خلق کرد و نیز سایر خلقهای ایران برای نبرد نهایی با دشمن و شکست قطعی او نقش ارزنده‌ی خود را ایفا خواهد کرد.

یکی دیگر از ویژگی وضع مبارزاتی خلقهای ایران در شرایط فعلی، چنانکه هم اکنون شرح دادیم، وجود مبارزات نمودهای بصورتیهای پراکنده و نااندازه‌ای خود بخودی در میان طبقات و اقشار مختلف مردم است. ویژگی دیگر آن عبارتست از وجود محافل، گروهها و سازمانهای متعدد زیر زمینی و مبارزات مخفی آنها، بطور جدا از هم، برای داشتن تصویری روشن تر از وضع این محافل، گروهها و سازمانها و چگونگی کارشان باید نگاهی هر چند اجمالی به تاریخچه جریان بیندازیم.

از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ تا قیام ۱۵ خرداد ۴۲، کوشش و فعالیت عناصر پیشرو و بقایای سازمانهای سیاسی موجود بطور عمده در جهت احیاء و تجدید سازماندهی همان سازمانهای سیاسی قبلی، و همان شیوه‌های سابق مبارزه است. این امر چه در مورد عناصر و تشکلهای مارکسیست - لنینیستی (ظاهری و اواقعی) که اغلب به حزب توده مرسوط میشدند و در صدر احیاء تشکیلات آن بودند، صادق است و چه در مورد عناصر و محافل باصطلاح ناسیونالیستی که گرایش به جناحهای مختلف جبهه ملی داشتند و در فکر به پا کردن مجدد آن یا ساختن چیزی مانند آن بودند.

بعد از قیام ۱۵ خرداد تحت تاثیر تجربیات و شرایط میهنی و جهانی (بطور خلاصه: تشدید ستم و فشار طبقات حاکم و حاد شدن تضادهای طبقاتی جامعه ایران - اوج گیری جنبش در سالهای ۳۹-۴۲) و عیان شدن ناتوانی و عدم شایستگی سازمانهای سیاسی سنتی یعنی حزب توده و جبهه ملی در رهبری این مبارزات یا سمت دادن به آن - پیروزی انقلاب سلحانه در کوبا و الجزایر و گسترش وسیع مبارزات سلحانه در کشورهای سه قاره آسیا، آفریقا، آمریکای لاتین - موضع گیری مارکسیست - لنینیستی حزب کمونیست چین و سایر احزاب و سازمانهای مارکسیست - لنینیستی علیه روزیونیسم معاصر و مبارزه ایدئولوژیک علنی در جنبش جهانی کارگری) تحولی در این زمینه بوجود می‌آید و سمت جدیدی هم از نظر منی سیاسی و هم از نظر منی سازماندهی در میان عناصر و محافل انقلابی دیده میشود. از نظر سیاسی این سمت عبارتست از رو آوردن به مبارزه سلحانه، قبول آن بعنوان تنها راه رهائی خلقهای ایران و حرکت در جهت تدارک آن. از نظر تشکیلاتی عبارتست از پایه ریزی سازمانهای جدیدی بر اساس منی فوق و مستقل از بقایای سازمانهای قبلی (حزب توده و جبهه ملی). این سمت عمومی جنبش در این مرحله است، بطوری که چه عناصر مارکسیست و چه عناصر انقلابی، چه نیروهای موجود در داخل و چه مبارزین ایرانی مقیم خارج کشور، همه به آن روی می‌آورند. در خارج کشور به سبب شرایط خاص آن، کار در این جهت علنی تر و همراه با تبلیغات بیشتری است و زودتر به مرز کنشهای سیاسی و تشکیلاتی و ایجاد سازمانهای جدید (سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج کشور) میانجامد. در داخل کشور برعکس، کاری سروداتر و متمرکزتر بر روی جبهه‌های عملی آنست.

محاكمی ۱۴ نفر معروف به "گروه نیکخواه" اولین نطاهر علنی این منی جدید در سطح عمومی داخل کشور است که خود باعث جلب توجه بسیاری از نیروها و تبلیغات وسیعی در این باره میگردد و تقریباً همزمان با آن شرکت در و نفر از سازمان انقلابی در مبارزه سلحانه گروه بهمن قشقایی، کوششی است عملی در جهت پیاده کردن منی مبارزه سلحانه. پس از آن با لورفتن گروه "بجنوردی" و "گروه جزنی" یعنی اولین گروههای داخل روبرو هستیم که پیروی از خط منی مبارزه سلحانه و تدارک کارزنا حد مسلح کردن خود و حتی مقاومت سلحانه در برابر ارتجاع (هنگام دستگیری اعضا "گروه بجنوردی") پیش بردماند کم و بیش در همین تاریخ است که بزرگترین گروههای مسلحی که بعداً روندند تاسیس میگرددند.

سالهای ۴۷-۴۸ دوره فعالیت و تدارک تقریباً آرام گروهها است. اگرچه در این دوره نیز مانند تمام ادوار دستگیریهایی پس در پی عناصر و محافل و گروههای مبارز صورت میگیرد ولی سازمان و گروههای عمده‌ای که در سالهای بعد علنی شدند در این فاصله مخفی میمانند و خط آنها سازماندهی کاملایی سرودا و از زیر تدارک عملیات قهر آمیز (در شهر یا روستا) و درگیر نشدن در هرگونه کار سیاسی علنی است. البته باید تاکید کرد که در تمام این

چند سال مبارزات مختلف توده‌های مردم که در سطوح مختلف و به اشکال مختلف وجود داشته، تاثیر مستقیمی در رشد و شکل گرفتن گروه‌های مبارز گذاشته است. چنانکه تظاهرات عظیم مردم تهران در مراسم چهارم شهادت نخست‌سوی گروه‌های مختلفی را به فعالیت کشاند و از آنجمله است گروهی که بعداً به "گروه فلسطین" معزوف شدند، با جنبش مسلحانه کردستان که توجیه گروه‌های انقلابی را بسوی خود جلب کرد. اما بهر حال این دوره را نسبت به دوره‌های بعد میتوان مرحله رشد آرام جنبش دانست. در حالیکه سال ۴۹ سال غلیان جنبش و سال آغاز علنی شدن فعالیت گروه‌های مسلح میباشند. در این سال جریانات و حوادث متعددی از جهات مختلف اتفاق میافتد که در مجموع چهره‌ی جدیدی به مبارزه انقلابی در حال رشد میدهد.

هنوز در آستانه‌ی سال (اسفند ۴۸) بدنبال تظاهرات ضد اسرائیلی در تهران در برخی اعتصابات کارگری مبارزات دانشجویان تهران علیه گران شدن نرخ اتوبوس که از نظر وسعت، عمومیت شعار، کشیده شدن مبارزه به بیرون از محیط دانشگاه و خشونت آمیز بودن آن (حمله به اتوبوسهای شرکت واحد و خرید کردن شیشه‌های آن) نسبت به چند سال قبل خود بیسابقه بود، سرآغاز مرحله نونی از اوجگیری مبارزات توده‌ای گشت. همپای این اوجگیری که همچنان در سال ۴۹ ادامه میابد، حوادثی نظیر مصاحبات رادیو تلویزیونی دو مرتبه خائن و میاهوی تبلیغاتی شدید در اطراف آن، کنفرانسهای جنجالی "مقام اضیعی" در باره "کشف شبکه‌های خرابکاری" و "افشا" استمرار سازمانهای انقلابی... و بالاخص مقاومت استوار و دفاع افشاگرانه‌ی رفقای گروه فلسطین در اصطلاح "دادگاه علنی" که رژیم تحت فشار و افکار عمومی و بخاطر دمکراتیک جلوه دادن خود، برایشان ترتیب داده بود، همگی برخلاف انتظارات و تصورات واهی رژیم به تبلیغات، برله جنبش تبدیل شده در جهت شکستن سکوت و توجه از هان به جنبش و همگانی کردن مبارزه تاثیر میگذاشتند. جواب دندان شکن مبارزین و محافل و گروه‌های انقلابی به توطئه‌های رنگارنگ رژیم در ادامه و تشدید فعالیت آنها است، که در اواخر سال با حادثه سیاهکل به درگیری مسلحانه با ارتجاع و شروع عملیات چریکی میانجامد. هرچند که اقدام برای رمودن سفیر آمریکا از نظر زمانی قبل از سایر عملیات قهرآمیز این دوره صورت میگیرد، لیکن به سبب علنی نشدنش و ارائه نشدنش به‌مثابه راه اصلی مبارزه از جانب اقدام کنندگان به آن، در عمل حادثه سیاهکل بعنوان آغاز کننده این شکل مبارزه در مرحله‌ی فعلی شناخته شده است.

پس از حادثه سیاهکل با یک دوره کامل عملیات قهرآمیز شهری روبرو هستیم. اگرچه در این دوره نیز گروه‌ها در سطوح مختلف، به اشکال گوناگون و با خط‌مشی‌های مختلف فعالیت میکنند، لیکن به سبب خصلت عملیات قهرآمیز توجه مردم و مبارزین به آن، سراسیمگی ارتجاع و تمرکز قوای شدید او برای خاموش کردن هرچه سریعتر این مبارزه عملیات قهرآمیز شهری به فعالیت‌های محافل، گروه‌ها و سازمانها سایه میاندازد و مشخص کننده‌ی سیمای مبارزه در این دوره میگردد. اثرات مثبت این مبارزات را میتوان در نکات زیر دانست:

- شکستن سکوت مبارزین و نشان دادن اینکه مبارزه هست و "جزیره‌ی ثبات" وجود ندارد.
- تحرك دادن به جنبش، توجه ساختن افکار عمومی به مبارزه و جلب نیرو بخصوص از میان جوانان روشنفکر در مقیاسی به مراتب سریعتر و وسیع‌تر از سابق.
- نشان دادن ماهیت رژیم و چهره‌ی واقعی آن در برخورد به مبارزین و مردم بطور عملی.
- تبلیغ مبارزه مسلحانه و راه قهرآمیز انقلاب در سطحی وسیع.
- اشاعه مارکسیسم - لنینیسم و مطرح شدن آن برای بسیاری از مبارزین و مردم.

اشکرات منفی آن در نکات زیر است:

- تلفات به مراتب بیشتر از موفقیت‌های مشخص و از بین رفتن بخش عمده‌ای از عناصر انقلابی که طی مدت زمان نسبتاً طولانی در جریان جنبش ساخته شده بودند.
- تثبیت برخی افکار و شکلهای نادرست مبارزه. بدین معنی که پس از مبارزات این دوره، تمصب گروهی و عمومیت دادن بشکل چریکی مبارزه در میان برخی گروه‌ها بیشتر بچشم میخورد. همچنین به سبب مبارزه‌ی آید ثولوزیک

در جنبش و ارائه نشدن خط مشی دیگری در مقابل راه چریکی، بیشتر مبارزین جوان به این سو جلب میشوند. در بررسی اثرات مثبت و منفی مبارزات چریکی سالهای اخیر باید به شرایط عمومی مبارزه، یعنی اختناق شدید و فشار همه جانبه ارتجاع، فقدان حزب طبقه کارگر، پراکندگی نیروها و بالاخره ارائه نشدن راه دیگری بطور عطفی و مثبت در برابر راه چریکی توجه داشت. با در نظر گرفتن این امر باید گفت که مبارزات این دوره در مجموع جزئیاتی ناگزیر از جریان عمومی پیشرفت جنبش از مرحله ابتدائی به سطح عالیتر بوده و مهمترین جنبه مثبت آن در بدست آمدن تجربیات مشخص و طرح عطفی مسائلی است که با جمع بندی کردن صحیح آنها، جنبش خواهد توانست يك گام بزرگ واقعی در جهت گشودن راه راستین انقلاب و ایجاد حزب طبقه کارگر بردارد. و این البته فقط در صورتی است که آموزش از تجربیات با صداقت و واقع بینی صورت گیرد و از هرگونه تعصب در هر جهت پرهیز شود.

طی سالهای ۴۹ و ۵۰ و ۵۱ که اوج مبارزات قهرمانانه و پایمردی و فداکاری بیحد عناصر انقلابی در تبریز رویا روی یا در اسارتگاههای رژیم میباشد، سازمانها و گروههای مختلف مسلح که تا آنوقت کاملاً مخفی ماندند، علنی میشوند. این سازمانها و گروهها از نظر ایدئولوژی، سیاسی و تشکیلاتی با یکدیگر خیلی متفاوت اند و مخفی بودن کامل فعالیتشان و بسته بودن آنها نسبت به یکدیگر در اثر فشار شدید ارتجاع که باعث شده بود حتی وجود خود را از یکدیگر نیز پنهان دارند، سبب شده است که علیرغم هدف مشترک، نه تنها مسئله همکاری و هماهنگی فعالیتها طبق برنامه واحد اصولاً مطرح نباشد، بلکه حتی تبادل تجربیات و درس گرفتن از موفقیتها و اشتباهات یکدیگر نیز ممکن نگردد و هر يك از آنها مستقلاً و شاید بطور تکراری راه خود را بروند. بعنوان عمده ترین سازمانها و گروههایی که در این دوره علنی میشوند باید از "سازمان آزادیبخش خلقهای ایران"، "چریکهای فدائی خلق"، "سازمان مجاهدین خلق"، "گروه آرمان خلق"، "ساکا" و "سناره سرخ" نام برد که چهار سازمان و گروه اول تا حد مسلح شدن و انجام يك یا چند عمل قهرآمیز پیش رفتند. اما در کنار این گروههای عمده تعداد کثیری محافل و گروههای کوچک تر نیز دیده میشوند که در سطح ابتدائی تری قرار دارند (چه از نظر ایدئولوژی - سیاسی و چه از نظر مرحله کار). البته باید گفت که از نظر تشکیلاتی مرز دقیقی بین محفل یا گروه یا سازمان وجود ندارد. از نظر نوع فعالیتها هم اگر چه خط مشی و شیوهی کار گروههای مختلف با یکدیگر متفاوت است، اما رویهمرفته میتوان گروههای بزرگتر را الگوی آیننده محافل و گروههای کوچکتر دانست. در نتیجه برای شناختن وضع گروهها و نحوهی کار آنها کافی است که در متن کلی وجود محافل و گروهها و سازمانهای متعدد، مشخص ترین آنها را مورد توجه قرار داد.

جنبش مارکسیست - لنینیستی :

بسبب اشاعه مارکسیسم - لنینیسم و اثبات حقانیت آن تعداد محافل و گروهها و سازمانهای مارکسیست - لنینیستی یا متماثل به مارکسیسم - لنینیسم بسیار زیاد است و روز بروز زیاد تر میشود. تفاوت در مورد آنها بطور عمده براساس شناخت کلی از تشکلهائی است که طی سالهای اخیر، فعالیتهايشان علنی شده و شناخته شده اند. اما میتوان حدس زد که در مورد سایر تشکلهائی که رو نشده اند، نیز صادق است. زیرا اگر چه احتمال وجود سازمان یا گروههای بزرگ دیگری که کاملاً مخفی ماندند منتفی نیست، لیکن به فرض چنین حالتی با توجه به اینکه آنها نتوانسته اند در مرحله اوجگیری جنبش و درگیری رویاروی نیروهای مارکسیست - لنینیستی با ارتجاع پرچمدار مبارزه و راهگسای آن گردند، بعید است که از نظر سطح و مرحلهی کار، تفاوت کیفی با سازمانها و گروههای شناخته شده داشته باشند. بنابراین براساس مواضع و فعالیتهای شناخته شدهی گروهها میتوان سیمای جنبش مارکسیست - لنینیستی ایران را در خطوط کلی مشخص کرد.

تشکلهای مارکسیست - لنینیستی ایران تقریباً بطور کامل از روشنفکران تشکیل شده اند و هنوز هم عمده فعالیتشان در میان روشنفکران میباشد. علیرغم خواست عناصر و تشکلهای مارکسیست - لنینیستی و طرح مسئله در سطح خط مشی و برنامه، هنوز پیوند مشخص بین آنها و طبقه کارگر وجود ندارد و مبارزات گروهها، گویا بر روی مبارزات طبقات

زحمتکش تاثیر گذاشته است، لیکن با آن در نیامیخته است.

درک گروههای مختلف و نیز درک افراد مختلف هر گروه از مارکسیسم - لنینیسم در سطوح متفاوت است. مرزگویی با روزیونیسم و موضع گیری صریح علیه آن در میان بعضی تشکیلات دیده میشود ولی اکثر در این مورد ساکت هستند، گو اینکه نیروی را کشور سوسیالیست و دارای سیاست انقلابی بحساب نمیآوردند. طرد کمیته مرکزی و موضع گیری علیه آن نیز بیشتر از این جنبه است که آنها اپورتونیستهای نشسته در خارج هستند که نمیخواهند بپایند انقلاب کنند. موضع گیری ایدئولوژیک - سیاسی بر اساس برخورد انتقادی به مجموعهی زندگی حزب بوده و مواضع اپورتونیستی و روزیونیستی آن کمتر دیده میشود. نسبت به چین و سیاستهای آن تا قبل از تغییر اخیر سیاست جهانی چین، حسن نظر کامل وجود داشت و این حسن نظر رو بهتزايد میرفت، چه بدون شك مواضع ضد روزیونیستی چین و شی فاطمیچ انقلابی آن در شکل گیری جنبش نوین کمونیستی ایران، شناساندن روزیونیسم و لزوم مبارزه با آن و در نتیجه طرد راه میانه، نقش بسیار موثری ایفا کرده بود. با این وجود هنوز موضع گیری اکثریت گروهها و سازمانها بسطج خط مشی مبارزه فاطمی علیه روزیونیسم و دفاع از پایگاه انقلاب نرسیده بود، هر چند که بسوی آن میرفت. در چنین مرحلهای تغییر سیاست چین بر این حرکت تاثیر منفی گذاشت و به تقویت خطوط میانه کمک کرد. بطور کلی مبارزه ایدئولوژیک در درون هر یک از گروهها و در سطح کل جنبش بسیار کم است و علیرغم اینکه انتقادات و نظرات متفاوتی نسبت به مسائل مختلف مبارزه وجود دارد، از موضع گیری صریح و مباحثه درباره آنها پرهیز میشود. (به جز در مورد بعضی مسائل خاص مانند اصل مبارزه مسلحانه) البته باید ذکر کرد که در این سالها فعالیت گروهها در زمینه انتشارات بسیار زیاد تر شده است و محتوی این انتشارات نه فقط تکثیر و پخش آثار کلاسیک، بلکه مقالات و نوشتههایی از خود گروهها، در جهت شناساندن فعالیت خویش و دفاع از خط مشی و سازمان خود میآیند.

از نظر شی سیاسی، کلیهی گروهها و محافل به مبارزه مسلحانه و سرنگونی رژیم از راه قهرآمیز معتقدند و این یکی از نکاتی است که در بین تمام نیروهای انقلابی (چه مارکسیست - لنینیست و چه غیر آن) مشترک است، بطوریکه اگر گروهی پیدا شود که این مسئله را زیر سؤال قرار دهد، به یقین اعتباری در میان مبارزین و تودهی مردم نخواهد داشت. اما نظر هر یک از گروهها درباره راه مشخص مبارزه مسلحانه متفاوت است. در مجموع جنبهی غالب را راه مبارزه چریکی جدا از تودهها تشکیل میدهد، گویا اینکه خط مشی تکیه به تودهها، کار و سازماندهی در میان آنان نیز وجود دارد، اما باید گفت که هیچ یک از این خط مشیها دقیقاً با اشکال تئوریک تدوین شدهی آنها منطبق نیست و آنچه که بیشتر از همه به چشم میخورد، النقاط در خط مشی گروههای مختلف است. شاید این موضوع تبلور آنست که هنوز قانونمندی مشخص انقلاب ایران بدست نیآمده و تا کنون هیچ سازمانی نتوانسته است ارائه دهند شی خط مشی ای منطبق با شرایط خاص ایران باشد. در نتیجه نیروهای مختلف به الگوهای مشخصی از تجربیات سایر خلقها رو میآوردند، در عین اینکه تحت تاثیر اصول و تجربیات دیگری نیز قرار دارند. مشخص نبودن سیمای طبقاتی جامعه پس از تحولات اخیر برای نیروهای مارکسیست - لنینیستی و ابهام در مورد خصلت جامعه یکی از عوامل اصلی سرگردگی در مورد راه انقلاب و شکل مشخص مبارزه مسلحانهای که باید به سرنگونی رژیم حاکم بیانجامد، میباشد. در عین حال لزوم تحقیق و بررسی از وضع جامعه و شناخت دقیق آن را بعنوان یک مسئلهی مشخص جنبش برای نیروهای مارکسیست - لنینیستی مطرح ساخته است. تقریباً همگی تشکیلات مارکسیست - لنینیستی ایران به لزوم حزب طبقه کارگر و ضرورت رهبری آن اعتقاد دارند، اما اکثراً تشکیل آنرا در مرحلهای در رتر و بعد از مراحل اولیهی مبارزه می بینند و بدین ترتیب ایجاد آنرا جزو وظایف فعلی خود و بطریق اولی وظیفهی مرکزی کلیهی مارکسیست - لنینیستها نمیدانند. در مورد وحدت مارکسیست - لنینیستها گر چه تمایل کلی نسبت به آن وجود دارد ولی کوشش جدی و عملی در این راه به چشم نمیخورد. جدائیگی گروهها و بسته بودن آنها نسبت بیکدیگر بعدی است که امکانات عملی را برای تبادل تجربیات، بحث و وحدت نظر بر سر مسائل جنبش و در نتیجه حرکت بسوی وحدت تشکیلاتی جنبش بوجود نیامده است.

در زمینه تشکیلاتی، همهی محافل و گروهها و سازمانها بتوسعه تشکیلات خود و سازماندهی معنی توجه کامل دارند.

و طبیعتاً در درون خود دارای روابط سازمانی معینی هستند. لیکن تا چه اندازه این روابط بر اساس موازین
تشکیلاتی پرولتری و منطبق با اصول ماتریالیسم مکرانیک است، معلوم نیست و مسلماً برحسب درک های مختلف و
سطوح متفاوت گروهها، فرق میکند.

مجدداً لازم بتذکر است که مبارزات اخیر عناصر و گروههای مارکسیست - لنینیستی نقش زیادی در نفوذ و اشاعه ی
مارکسیسم - لنینیسم در میان سایر مبارزین و مردم داشته است. آخرین نمونه بازر آن دفاع قاطع و مبارزه ی ارزنده ی
گلسرخ و دانشیان در "دادگاه علنی" است که تاثیر بسیار زیادی در سطوح مختلف بر مردم گذاشت و تمایل بسه
شناخت مارکسیسم را در بسیاری از افراد حتی دانش آموزان دبیرستانی برانگیخت. اکنون بر سایه ی این مبارزات توجه
بسه مارکسیسم - لنینیسم و کوشش برای درک آن بطوری زیاد شده است که دست بدست گردانیدن آشکار
مارکسیست - لنینیستی و ترجمه و تکثیر آن بین مبارزین تقریباً همگانی شده و در سطح علنی نیز تالیف و ترجمه ی کتابهایی
در باره ی پیدایش و نقش انسان، تکامل جامعه از دید ماتریالیسم تاریخی، امپریالیسم و امثال آن فوق العاده زیاد
شدند. این امر حتی روی گروههای غیر مارکسیست - لنینیستی هم تاثیر گذاشته است. بطوریکه بخشهایی از آن
قسمتهائی جداگانه ی مارکسیسم را بعنوان تئوریا و دستورالعمل های انقلابی قبول دارند.

جناح غیر مارکسیست - لنینیستی :

در حال حاضر گروههایی که خود را مارکسیست - لنینیست نمیدانند، منحصر میشوند به گروههای اسلامی. یعنی اگر
تا چند سال پیش گروههای ناسیونالیستی نظیر جنبه ملی وجود داشتند که مارکسیست - لنینیست نبودند و در عین حال
جنبه ی مشخص مذهبی نیز نداشتند، امروزه در داخل کشور چنین محافل و گروههایی دیده نمیشوند.
بخشی از گروههای مذهبی مشخصاً متشکل از روحانیون هستند و بیشتر در محیط های مذهبی چون شهرهای قم و
مشهد متمرکزند. فعالیت اینها بطور عمده با استفاده از موقعیت اجتماعی خویش و شیوه های مربوط به آن صورت میگیرد
اما در عین حال اشکال دیگر مبارزه از قبیل پخش اعلامیه و تبلیغات مخفی نیز بکار میگیرند. مواضع آنها در برنامه ی
کارشان کم و بیش همان هائی است که در بحث مربوط به مبارزات روحانیون گفته شد. بخش دیگر که قدمت عمده را
تشکیل میدهند، گروههای مبارزی هستند که تفسیر انقلابی خاصی از قرآن و تعالیم اسلامی دارند و آنرا ایدئولوژی راهنمای
خود قرار دادند. این گروهها از نظر منی سیاسی، برنامه کار و شیوه های مبارزه، نقاط مشترک فراوانی با گروههای
مارکسیست - لنینیستی و با توجه به ایمان مذهبی نسبت به مبارزه، اکثراً بسیار پیگیر و فداکارند. بطوریکه به مبارزه ی
قهرآمیز معتقدند و خط آنها بیشتر عملیات چریکی شهری است. از نظر چگونگی کار و برخورد نسبت به مسائل انقلاب و
جنبش کمونیستی، خود به جناحهای مختلفی تقسیم میشوند. مرقی ترین جناح برخوردی کاملاً باز و بدون تعصب
نسبت به مارکسیسم - لنینیسم داشته، به اصول سیاسی و اقتصادی آن معتقدند و سعی دارند که این اصول را با ایمان
بخدا تلفیق داده، در چارچوب معتقدات مذهبی خویش آنها را پیاده کنند. رهبران اولیه سازمان مجاهدین خلق
که شناخته شده ترین و بزرگترین سازمان از گروههای غیر مارکسیست - لنینیستی میباشد، در مدافعات و موضع گیریهای
خود مکرراً روی لزوم پیروی از آموزشهای انقلابی مارکسیسم تاکید کرده، از همبستگی و وحدت با مبارزین کمونیست
دفاع کرده اند. جناحهای دیگری هم وجود دارند که دچار تعصبات و حتی گرایشهای ضد کمونیستی هستند.

گروههای اسلامی به سبب استفاده از عامل مذهب و برخورد ار بودن از پشتیبانی بسیاری از خانواده های مبارزین
مذهبی، از آزادی عمل نسبتاً بیشتری نسبت به مبارزین مارکسیست - لنینیستی برای کار در میان قشر میانه - کمال
برخورد دارند (هرچند که این آزادی عمل بهر حال بسیار محدود است). افراد این گروهها در طول یکی دو سال اخیر
بکار در میان مردم توجه بیشتری نشان میدهند و توانسته اند عده قابل توجهی از مردم را در پایتخت و شهرهای بزرگ
مذهبی، بدور خود جلب کنند. هدف آنها از کار در میان توده ها بیشتر جلب نظر آنها و کسب طرفدار از میانشان میباشد
تا بسیج توده ها و کشاندنشان به مبارزه و این ناشی از عقیده و برخورد عمومی آنها نسبت به توده هاست. وسیله کار

آنها بیشتر برپاکردن مجمع مذهبی، کتابخانه‌ها، مدارس، گردشهای دسته‌جمعی و استفاده از امکانات موجود برای تجمع افراد است. موفقیت آنها بیشتر در میان خردبورژوازی شهری و بورژوازی ملی و قشری از روشنفکران بوده و نتیجه کارشان کشاندن عده زیادی از مردم میانه حل و نراضی به مبارزه میباشند.

تصویر کلی فوق از وضع محافل و گروهها و سازمانهای مبارز ایران، همقطور که گفته شد براساس اطلاعاتی است که در مرحله اوجگیری مبارزات آنها انعکاس پیدا کرده است. بعد از مرحله اوجگیری عملیات چریکی، بادرگیری عینی و سپس روشن کردن گروهها، یک سلسله مسائل اساسی برای آنها و همی مبارزین مطرح شد. مانند مسئله وحدت نیروها، لزوم کار توده‌ای، چگونگی راه مبارزه مسلحانه، توجه به سایر اشکال مبارزه و... این مسائل بخصوص از جانب رهبران و کادرهای عده‌ی گروههای بزرگتر در زندان، که شرایط تماس مستقیم بین نیروها و برخورد و اظهارنظر عینی و صریح فراهم آمده بود، پیش کشیده شد. در خارج زندان اطلاع از وضع گروهها و برخوردهای آنان کمتر است. اما پس از مرحله اولیه، بایک دوری توقف نسبی عملیات قهرآمیز روبرو هستیم. این توقف نسبی میتواند ناشی از تضعیف گروهها در نتیجهی دادن تلفات قبلی باشد. و یا ناشی از تمرکز نیروی آنها بر روی مسائل مطرح شده و توجه به اشکال دیگر مبارزه. بنظر میرسد که هر دوی این جنبه‌ها وجود دارد ولی اینکه هر کدام از آنها چه وزنه‌ای را تشکیل میدهند برای ما روشن نیست و جواب دادن به این مسئله که سمت گروههای باقیمانده و گروههایی که به تلاقی تشکیل میشوند در موج آینده چه خواهد بود و رشد آنها چه شکلی به جنبش انقلابی در آئیه نزدیک خواهد داد، هنوز مشکل است. چنانکه اشاره شد این مسئله بستگی زیادی به برخورد همه جانبه به تجربیات این مدت و درس‌گیری صحیح از آن دارد.

در مجموعه‌ی جنبش انقلابی متشکل ایران، بالاخص جنبش مارکسیستی - لنینیستی، باید بخش خارج کشور و سازمانهای سیاسی متشکل در آنجا را نیز منظور داشت. چنانکه در ابتدای این بحث اشاره شد، به سبب مساعدت نسبی شرایط خارج کشور، آموزش سیاسی و تشکیلاتی و دست یافتن به آخرین نظریات تئوریک و تجربیات انقلابی جهان در آنجا سریعتر و سهلتر از داخل صورت گرفت و بهمین دلیل در ابتدای مرحله‌ی جدید رشد جنبش (سالهای ۴۳ - ۴۸) بخش خارج کشور با انتقال افکار انقلابی و تغذیه‌ی نیروی انسانی نقش مثبت خاصی در سمت دادن و کمک به تشکیل بخش داخل ایفاء کرد، بطوری که تاثیر مستقیم آنرا در فعالیت اغلب گروههای مهم داخل می بینیم. اما میتوان گفت که پس از یک مرحله‌ی اولیه، آن پیوند ارگانیکی لازمی که میانگت بین سازمانهای موجود در خارج و گروهها و سازمانهای متشکل در داخل برقرار نشد و رشد این دو بخش از جنبش انقلابی میهن ما تا اندازه‌ای جدا از هم صورت گرفت و هم اکنون نیز این جدائی وجود دارد. بطوری که توجه گروههای داخل به خارج کشور بیشتر در جهت ایجاد تماس و برقراری رابطه با جنبشها و سازمانهای انقلابی و مترقی سایر کشورها در ورای سازمانهای انقلابی ایرانی مقیم خارج میباشند و حتی دیده میشود که در میان انقلابیون داخل، رویهم رفته حسن نظر چندانی نسبت به مبارزین خارج وجود ندارد و از جانب دیگر، سازمانها و عناصر انقلابی مقیم خارج نیز، علیرغم تمایل باطنی خود، مبنی بر فرارگرفتن در جنبش داخل، عملاً عده‌ی فعلیت و کوشش خود را صرف مسائل خارج کشور و پرداختن به اموری میکنند که از دید خارج کشور دارای اهمیت است.

روشن است که در این بحث "کمیته مرکزی حزب توده ایران" و تشکیلات وابسته به آن را بطور کلی بحساب نیلورده‌ایم چه آنرا بعنوان عامل رویزبونیسم معاصر، و نوکر امپریالیسم شوروی، عامل مخرب و خارج از جنبش انقلابی می‌شمایم. هنگامی که سازش دو ابرقدرت در خاورمیانه تثبیت یافته بود و مناسبات رژیم شاه با دارودسته‌ی حاکم شوروی رو به گرمی میرفت، کمیته مرکزی سر به استن شاه میساید و برای "عینی شدن" در پیوزگی می‌کرد. اکنون که تضادهای شوروی با شاه و امپریالیسم آمریکا در منطقه حد شده است، کمیته مرکزی نیز بر فعالیت خود افزوده و سعی دارد با بهره برداری از شرایط بوجود آمده و استفاده از مسکهای رنگارنگ، جای پائی برای خود در جنبش انقلابی ایران بزرکند. در ابتدای شروع عملیات قهرآمیز گروهها، کمیته مرکزی که همیشه با مبارزه مسلحانه مخالفت کرده، علیه آنها موضع گرفت و

آنان را مشتق ماجراجو خواند. اما حالا برای نفوذ در جنبش سعی دارد خود را طرفدار جنبش نشان دهد و پیشنهاد همکاری و ائتلاف با بعضی از همان گروهها را مطرح کرده است که طبق برخی شواهد ممکن است در سطوحی با پاسخ مثبت روبرو گردد. اما بهر حال این اقدامات، سروصداها تا کنون بیشتر در سطح خارج کشور بوده و در داخل، شبکه‌ای از حزب توده که دارای برنامه و خط مشی مبارزاتی بوده و فعالیت مستمر داشته باشد، دیده نشده است. البته هسته‌ها و عناصر بسیاری وجود دارند که هنوز به حزب توده و یا "کمیته مرکزی" وفادارند و در سطح معینی نیز فعالیت میکنند، اما اینکه تا چه حد در ارتباط مشخص با کمیته مرکزی هستند و جزو تشکیلات حزب توده به حساب می‌آیند، معلوم نیست.



با این شرح، وضع جنبش و کمبودهای آنرا میتوان چنین خلاصه کرد:

— طبقات و اقشار مختلف مردم از اوضاع ناراضی هستند و ناراضی عمومی روبه افزایش است. مبارزات مردم در سطوح مختلف وجود دارد و این مبارزات با توجه به حادث شدن تضاد بین مردم و رژیم، در اثر بدتر شدن تصاعدی وضع زندگی مردم و خفقان شدید، روز به روز زیادتر میشود. مبارزات پیشروها هم اعم از مارکسیست — لنینیستی و غیر مارکسیست — لنینیستی علیه عم سرکوب و حشویه رژیم و تشبیهات مختلف آن، در حال رشد است و هر روز عده زیادی تری به صف پیشاهنگان مبارزه می پیوندند. مهمترین کمبودهای جنبش در این مرحله عبارتند از:

- ۱- جدائی مبارزات پیشروها از مبارزات توده‌ای که از یکطرف سبب میشود جنبش توده‌ای بدون رهبری مداوم و صحیح سیاسی مانده و نتواند شکل سیاسی و همگانی پیدا کند، از طرف دیگر بقای گروهها و ادامه کاری آنها را در جهت صحیح شکل میسازد.
- ۲- پراکندگی و عدم وحدت نیروهای پیشرو و متشکل بطور اعم و گروههای مارکسیستی — لنینیستی بطور اخص.
- ۳- نقاط در خط مشی و اشتباهات سیاسی مشخص گروهها و سازمانهای موجود.

از دیدگاه مارکسیستی — لنینیستی این کمبودها تظاهرات مشخص فقدان حزب طراز نوبن طبقه‌ی کارگر میباشد و تنها با ایجاد چنین حزبی است که میتوان بطور اساسی کمبودهای فوق را برطرف نمود، همچنانکه حل مسائل فوق خود راه اساسی ایجاد حزب میباشد.

بخش سوم : نتیجه گیری

انقلاب ایران و وظایف کمونیستها

چنانکه از بررسی وضع خلق و ضدخلق نتیجه میشود، تضادهای طبقاتی در جامعه ایران حد است و در اثر ماهیت ارتجاعی رژیم حاکم و وابستگی آن به امپریالیسم، مرتباً حادث میشود. حل این تضادها تنها از طریق انقلاب اجتماعی که به سرنگونی رژیم حاکم و برقراری حکومت خلق بینجامد، خواهد بود. آنچه که امروز بطورکمال روشن دیده میشود اینست که کلیهی تضادهای اساسی جامعهی ایران در تضاد بین خلق و رژیم فاشیستی شاه متبلور میگردد.

اکنون که رژیم شاه که نمایندهی طبقات ارتجاعی حاکم (بورژوازی بزرگ خصوصی و بوروکرات - زمینداران بزرگ) و حافظ منافع امپریالیستها است، با گسترش سلطهی نفوذ و قدرت خود بر کلیهی شئون زندگی مردم، در هر جا که تضادی از هر نوع بین خلق و ضدخلق درگیر شود، بلافاصله وارد عمل شده و دیکتاتوری خود را اصل میکند. بعبارت دیگر آنچه که بطور مستقیم، چه در شهر و چه در روستا، رویروی خلق زحمتکش و مبارز فرار گرفته، قدرت دولتی شاه میگردد. بنابراین هدف انقلاب اجتماعی ایران در وهلهی اول سرنگون کردن سلطنت پهلوی و برقراری جمهوری دموکراتیک بوده ای میگردد.

با توجه به اینکه علیرغم سمت رفرمهای رژیم، جامعهی ایران چه از نظر زیربنایی و چه از نظر روبنایی، همچنان جامعه ای است "عقب افتاده" که نیاز شدید به تحولات دموکراتیک دارد تا شرایط لازم برای گذار به سوسیالیسم فراهم گردد، خصلت انقلاب ایران در مرحلهی اول میتواند دموکراتیک باشد نه سوسیالیستی. در عین حال این انقلاب که دارای سمت ضد امپریالیستی بوده و به کوتاه کردن نفوذ امپریالیستها از ایران منجر خواهد شد، انقلابی است ملی.

با یک چنین انقلابی، از نظر سیاسی توده ها آزاد میشوند و میتوانند بدون مانع نقش فعال خویش را در تعیین سرنوشت خود و جامعه ایران ایفاء کنند. از نظر اقتصادی سلطهی استعمارگران و نفوذ امپریالیستها از بین رفته، شرایط رشد آزادانهی اقتصاد کشور بوجود میآید. از نظر اجتماعی و فرهنگی شکوفایی بوجود میآید و در مجموع از هر نظر شرایط پیشرفت جامعه و گذار به مرحلهی عالیتر یعنی به جامعه سوسیالیستی فراهم میآید. این انقلاب از پشتیبانی خلقهای جهان و جنبش جهانی برخوردار خواهد بود و از نظر بین المللی جزئی از انقلاب جهانی پروولتریائی بشمار میآید. بنابراین وظایف مشخص انقلاب ایران و علمترین شعارهای آن عبارت خواهد بود از :

- ۱- سرنگونی رژیم سلطنت شاه و برقراری جمهوری دموکراتیک توده ای.
- ۲- قطع نفوذ امپریالیستها از هر نظر (سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی)
- ۳- ملی کردن سرمایه های امپریالیستی و وابسته.
- ۴- ریشه کن کردن بقایای فئودالیسم و حل مسئله ارضی بسود دهقان (چگونگی آن باید مطالعه شود).
- ۵- تلمین آزادیهای دموکراتیک برای خلق.
- ۶- تلمین رفاه عمومی و شرایط عادلانهی کار.
- ۷- تلمین برابری حقوق برای ملیتهای مختلف ایران.
- ۸- سیاست خارجی مستقل، پشتیبانی از مبارزات حق طلبانهی خلقها و دوستی با کلیه ملل برپایه برابری. در شرایط کنونی تاریخی و با توجه به تجربیات و سابقه مبارزات خلقهای ایران، چنین انقلابی عمیق تحت رهبری حزب پروولتریائی میتواند صورت گیرد و به پیروزی نهائی برسد. لذا کلیه سازمانها و گروههای مارکسیست - لنینیستی و همهی کمونیستهای ایران برای ایفای نقش واقعی خویش باید فعالیت در راه ایجاد حزب طراز نوین طبقه کارگر را

معمور برنامه‌ها و فعالیتهای خود قرار دهند و از این نظر، ایجاد حزب، وظیفه مرکزی مشترک مارکسیست - لنینیستهای ایران در این مرحله میباشد.

برای پیروزی انقلاب لازم است که تمام طبقات، گروهها و نیروهای انقلابی و ضد رژیم در مبارزه‌ی انقلابی شرکت داشته و بطور هماهنگ برای سرنگونی رژیم مبارزه کنند. برای این منظور تشکیل جبهه‌ی متحد دموکراتیک و ملی از نیروهای خلق ضروری است و به همین دلیل اتحاد نیروهای انقلابی در این مرحله از مسائل مهم جنبش میباشد.

سرنگون کردن رژیم فاشیستی حاکم و استقرار حکومت خلق از طریق بکار بردن قهر انقلابی در برابر قهر ضد انقلابی ممکن است و با توجه به شرایط جامعه، انقلاب قهرآمیز ایران، راه قهرآمیز انقلاب ایران، جنگ تسودهای دراز مدت است. باید از کلیه امکانات جهت تبلیغ، بسیج و متشکل ساختن توده‌ها و ارتقاء سطح قدم به قدم مبارزه به سطح جنگ تسودهای، استفاده کرد.

در مرحله‌ی ابتدائی فعلی که هنوز حزب پرولتاریا بوجود نیآمده، مبارزات توده‌ای در سطح ابتدائی و پراکنده است، وحدت و همسوئی در کار نیروهای انقلابی وجود ندارد، خطوط اساسی فعالیت نیروهای پیشرو (مارکسیست لنینیست) برای ایجاد حزب و تدارک جنگ تسودهای عبارتست از:

۱- متشکل ساختن و سازمان دادن خود بصورت سازمان مارکسیستی - لنینیستی بر اساس اصول و موازین تشکیلات پرولتاری، گسترش و تدکیم آن.

۲- ایجاد پیوند توده‌ای و شرکت در مبارزات کارگران، دهقانان و سایر طبقات و اقشار خلق، سعی در دادن رهبری صحیح سیاسی به آنها و ارتقاء سطح این مبارزات.

۳- همسو کردن مبارزات انقلابی و وحدت دادن به نیروها. به این وحدت باید در دو سطح توجه شود:

الف - در سطح مارکسیست - لنینیستی بر اساس شعارهای:

- راهنما قرار دادن مارکسیسم - لنینیسم.
- سرنگون کردن رژیم از طریق انقلاب قهرآمیز.
- مرزبندی با رویزونیسم و مبارزه با آن.
- تشکیل حزب کمونیست.

ب- در سطح جنبش عمومی انقلابی بر اساس شعارهای:

- سرنگون کردن رژیم از طریق انقلاب قهرآمیز.
- اتحاد کلیه نیروهای انقلابی برای تشکیل جبهه‌ی واحد.

در تاریخ ۱۳۵۲/۴/۲۹

تکثیر از:
گمونیستهای انقلابی

<http://www.k-en.com>

info@k-en.com